

از پس پروردگوه قاف قدم های ایشان در هواست و در لای ایشان در آتش از شدت شوق
و سبب اشتیاق که پروردگار خود و از بند او می گوید که درین مجلس که این سخن میفرمودند و در آن
سید عبدالرزاق در پاید اخیر در زیر قدم او نشسته بود و سر بالا کرد و سماعی حیران بود پس
بهوش افتاد و جامه و دستار او سوختن گرفتند آن حضرت از کرسی فرود آمد و گفت که آن کار
کرد و فرمود تو نیز می عبد الرزاق از ایشان و بعد از قیام مجلس کیفیت آن حال را از مطیع
عبد الرزاق پرسید و فرمود چون نظر بالا کردم دیدم که در هوا مردان غیب ایستاده اند با کت
و مدپوش و تمام افق بایشان پرست و در لباس ایشان آتش در گرفته است بعضی از ایشان
در عیبه و بعضی در تواجدها و بعضی بجای خود و بعضی بر زمین افتادند بعد از آن فرموده کلامی که
ترجمه او این باشد منم که تنم مشهورست و قوس من سو نور و تیر من رسنده و نیز من پنجه است
سپ من زمین است من آتش سوزان الهی من سلب کنند احوال من و بیای بی که در من رنهای
و تم من سخن کنند و در غیر نبودم وقتی دیگر در حالت بود و میفرمود منم محفوظ و منم ملحوظ ای روزنه داران
ای شب بیداران ای کوه نشینان پست باه کوههای شما ای صومعه نشینان منهدم با و صومعه شما
پیش آید امر خدایا امر ما از خداست ای راهران ای ابدال ای اوتا و اسے پهلوانان
ای طفلان بنیاید و بگیرید فیض را از دریای که کران ندارد و بوزت پروردگار که نیکبختان و بدبختان
همه عرض کرده میشوند بر من نظر من در لوح محفوظ است منم خواص دریای علم و مشاهد الهی
من حجت خدا و ندیم بر تمامه شما و نائب رسول الله و وارث او بکم در زمین و نیز فرموده است اولیای
مشایخ اند و پیران امشایخ و ورثگان را مشایخ و من شیخ همه و اما کرامات و خوارق عادات
حضرت که در سایر اوقات بظهور می آمد از حد صبر و احسان خارج است و از محال تقریر و تقریر
بیرون و هر آنکه این سخن تحقیقت است نه بهانه زیرا که آنحضرت از زبان خلفائیت و اولاد
مشایخ خوارق و کرامت بود و در حدت انصالی که من شریفان ارضی و الله عنده است
و اینک لاجرای بر همین اتصال چه انصالی خوارق از روی ظلم بر بود و ولایت از حضرت غوثیه میکنند

که صغیر بودم روز عرقه بجانب سواد شهر برآمده و بنال گاوی از گاوان حرافت میدویدم گاوی
بگریه و بجانب من فلکچه کرد و گفت یا بعد اتقا و ترا از پرست امثال این کار پیدانکر و ندو
باینها او نکرده ترسان دلیران بجانب خانه برگشته و پیام خانه برآمدم مردم را دیدم که و خوف
بمعرفات میکنند پس پیش والده آمدم و از وی طلب آفون کردم که بعباد و مردم و تحصیل علم نمایم
و صالحان را زیارت کنم یعنی الله عنه و عن جمیع الصالحین و نیز فرمود که هرگاه قصد میکردم که
با خردان بازی کنم او را می شنیدم که میگفتند بجانب من بیایم مبارکک پس از ترس
میگریختم و در کنار مادرم ایتمادم و الآن این کلمه را در خلوت خود و پیشنوم نقل است از شیخ
علی بن سینی که گفت ندیدم هیچ یکی از اهل زمان خود را که اکثر الکرامات از شیخ عبدالقادر رضی الله
عنه هر وقت هر که از ما خواهد که از وی کرامتی مشاهده کند بیکند و خوارق ظاهر بگیرد و و گایه
از وی و گایه دومی و گایه بومی و نیز مثل است از شیخ ابوسعد و احمد بن ابی بکر خزیمی و شیخ ابوعبد
و عثمان صریفی که گفتند کرامات شیخ عبدالقادر رضی الله عنه مثل عقد منصونند بجز هر که در پی
بگیرد و در رشته کشیده شده اند هر که انجوا خواهد که بشمار و کرامات او را بر و بر آید بیشتر چیزها
بسیار از وی و شیخ بزرگ شهاب الدین عمر سه و رومی فرموده است کان الشیخ عبده القا
رضی الله عنه سلطان الطریق المتصرف فی الوجود علی التحقيق و کانت له
الیه المبسوطه من الله فی التصرف و الفعل الخارق الدائم و امام عبدالقادر
یا فعی فرموده است کراماته بلغت حد التواتر و معلوم بالاتفاق ما بلغ
مثله من احد من شیوخ الافاق و از آنحضرتنا از هر جنس کرامات نقل کرده اند
از تصرف در جوهر خلق و بواطن ایشان و اجزای حکم برانش و جان و اطلاع غماز و اظهار
سراندر تکلم بر خواطر و اطلاع بر بطائن ملک و ملکوت و کشف حقائق جبروت و اسرار لاهوت
و عطا مویز و عطا یا لار بیه و تصریف و تغلیب حوادث و واهی و تصریف
اکوان بحو و اثبات آنی و الصفات بصفه امانت و احیاء و تحقق نبوت اقطا و انشا و ابرار که

و ابرص و کسح مرضی و تشفیة اعلیٰ علی زمان و مکان و نفاذ امر در زمین و آسمان و سیر بر آب و طیر
در هوا و تصریف ارواح مردم و تعلیب طبایع اشیا و احضار اشیا از غیب و اخبار از ماضی و
اتنی بلا شک و ریب و سایر انوار کرامات و خوارق بر سبیل اتصال و دوام بین افعال عالم
بر سبیل قصد و اراده مطلق بلکه بر طریق اظهار و دعوی بر حق و در سربلکی ازین امور و حکایات
و روایات آمده است که قلم از تحریر و زبان از تقریر آن قاصر است و کتب مشایخ خصوصاً کتب
امام عجد الله یا فعی بدان زمین و شیون است و آنچه از مشایخ و اقطاب وقت ادبگذاران و بعضی
مشایخ تقدیمین که بر زبان وی رضی الله عنه بطریق کشف و اعلام آلمی از وجود شریفش
خبر داده اند و در تعظیم و تکریم و ربح مکان و اعتراف شان آنحضرت و اقیانوس اطاعت
احکام و اوامر و خصوصاً در قول او قد می هذه علی رقبه کل ولی الله و صدق او
درین قول و بودن او و امور من عند الله صاور شده است بیشتر از آن است که تصور آن
نمود و جمله از آن در زبده الاثار که منتخب بوجه الاسرار است آورده ایم رجاء للقبول و وسیلة
للوصول انتج عبادته و تم کلامه و تیز حدیث صحیح است قول مشایخ تقدیمین
و در باره فضائل و تولد شدن حضرت امیر المؤمنین غوث الکمل و شیخ الکمل غوث الثقلین
نجیب الطرفین صحیح المنسبین غوث الاعظم و الفرد الا فخر بازمی باشد و طراز المذنب
بویاب النوال سلاب الاحوال قطب ربانی غوث صدقانی محبوب سبحانی مالک رقاب
کل ولی الله امام المشرق و المعارب و الشراعیة و الایماتة حافظ و حاجی الحرمین الشریفین
بجهد دین متین سرور کونین شفیع المذنبین قاضی حاجت مظلومین سید ابو محمد محی الدین
شیخ عجد الله و جلیانی حسنی الحسینی رضی الله عنه است چنانچه در سنن ابی داود آمده است
ابن اسحاق قال قال علی و نظر الی ابنه الحسن ان ابني هذا سید کما سماه
رسول الله صلی الله علیه و سلم سیخو من صلیه جل لیسمی باسم نبتو تشبه
و الخلق له و ابی اسحاق فرمود امیر المؤمنین علی رضی الله عنه در حالتیکه نشسته بود

بسوی امام حسن که فرزند من وین سید است و سزار چنانچه حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم
تسمیه ایشان پسند نموده اند قریب است که خارج شود از صلب و مردیکه نامیده خواهد شد بنام
بنی شام مشابه خواهد شد بنی شمارا در خلق و نه مشابه خواهد شد در خلق و روایت کرد ابو داؤد و نیز
مولانا ملک العلماء عبد العلی قدس سره در قیامت نامه تصنیف خود این حدیث آورده و گفته
که این حدیث اشعار است از اولاد وی شیخ عبده القادر سید محی الدین زاو الله شرفه که
پیدا نمود و گرانید قدم و سب بر قباب کل ولی الله و حضرت شیخ سلوی سهروردی
نقل میکند از کتاب مکاشفات جنیدیه که روزی حضرت سید الطائفة ابو القاسم جنید
بغدادی قدس سره روزنامه بالایی منبر در شناسه خواندن خطبه تجلی بر ایشان ظاهر شد از خود
و بخوگشته و بے اختیار بر زبان حق ترجمان گذشت قدحی دقبتی و سهر خود را
هنگامه از زینت زینهای منبر فرو و آمدند بعد از آن اصحاب ایشان بدیج آمدند که در آن
خواندن خطبه سگته و فقط قدم علی دکتبتی خطبه تمام کرده جمعی را اشتباه شد
که درین وقت شیخ را حالتی خاص بودی و او چون افاقه نمود استفسار کردند و سوئند که
مارا وقت خواندن خطبه کشف عالم خیب گردیده بود پس معاینه نمودم که در وسط قرن
خاص یکی از فرزندان خاص سید المرسلین خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم ظاهر شود
فوق الاعظم و قطب عالم گردد و لقب بر محی الدین موسوم به سید عبد القادر و مولدش
بشهر گیلان شریف نامور گردد و بقول قدیمی هذه علی رقبته کل ولی الله من الاولین
والاخرین سواي صحابه وایمه و ذریه خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم پس مرا خطره
در یافت که این درویش درین عمر نیست پس چگونه مارا وضع رقبه گرانیده آید ناگاه
از دور گاه کبریا جلت عظمت و سلطنته خطاب بعقاب رسید که ترا درین کار گران چهر آورده
که محبوب من است و خاصه من و شان او در کار اقطاب و اغیاث کبار چنانچه
شان محمد صلی الله علیه وسلم در انبیاست و چون او گوید قدیمی هذه

۴۰

علی رقبه کل ولی الله جمله اولیاء و امورات را به ارواح و اجارا با اجساد حاضر گردانم تا ایشان
 و وضع رقبه کنند ازین سبب گفتم قدمه علی سر سینه و مرتبه آن سید عالمی
 را معاینه نمودم که فوقیت بر همه اولیاء دارد و شد الحکم علی نعمانه آورده اند که چون حضرت
 سلطان الاولیاء و المحبوبین و برهان الاصفیاء و الواعظین غوث الاعظم شیخ نجی الدین ابو محمد سید عبدالقادر
 جیلانی رضی الله عنه بر روز جمعه بر منبر در اشعار خواندن خطبه فوق شهود ذات بخت در گرفت و از ماسک
 شعله بی ساخت و بیج مرتبه و درجه نبود که در زیر قدم او نه آمده فی الحال بر زبان ساکنش جاری گشت
 که قدمی هذه علی رقبه کل ولی الله اتفی از عالم قدس بعالم ملکوت در رسید که ای ملائکه جمع
 اهل ولایت را خبر دهید آنچه محبوب من میگوید برای حصول سعادت خود با کنید محبوب مرا کسی
 همه اولیاء متقدمین و متاخرین گردانم خود را پست گردانم چه اهل حیات و چه اهل ممات چون
 فرشته سیرت سلطان العارفين حضرت خواجده بایزید بسطامی قدس سره رسید و گفت یا شیخ
 تمیز این افتد سلطان بایزید سر از قبر برداشت و گفت مگر روز قیامت است و یا روز محشر است
 فرشته گفت لا محجوب کسی غوث اعظم سلطان نجی الدین سید عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه
 که ساکن بغداد است در اشعار خطبه گفت قدمی هذه علی رقبه کل ولی الله حق سبحانه و تعالی
 کلامش را بدرجه قبول جا داد و بجمع اولیاء الله تعالی فرمان شده که رقبه خود را با طاعت
 او پست کنند ترقیات ایشان که بر انقیاد او نمودن است استحصالی نمایند خواجده بایزید گفت
 حق سبحانه تعالی عادل است سید عبدالقادر را بر بایزید بگذارم سبب فوقیت است و سبقت او
 فرشته بزرگراه اقدس با الاعلی عرض داشت کرده جواب آمده فوقیت او بر تو از دو سبب است
 یکی آنکه او نوزندار چند محبوب من است صلی الله علیه و سلم دوم تو فارغ مشغول بودی و او
 مشغول فارغ است بایزید با شمع این سخن کردن خود را پست کرد و گفت سفا و اطعنا بیست
 هزار نگو سر بریز پاشش کردند به سر خود را با روح عرشش برودند به چنین اکثر روایات
 صحیحه در باره قول قدمی هذه الخ از اولیاء متقدمین و متاخرین و از دست

به کتاب دیگر انشاء الله تعالی رقم خواهد یافت بخون طوالت کتاب که سبب انتشار طبعیوت کتاب
کنندگان است ترک نموده شد قیاس هم پیشوا هر که تا پیش این اسم اعظم شک و شبهتی را از او نباشد
چه حضرت محبوب سبحانی و ایم الاوقات بود و اسما می آتسی تعالی اشتغال میداشتند بدرجی که
سلطنت تصرف آن حضرت بر آن اسما غالب آمد و آن اسما را مغلوب و محکوم خود ساخت و
ذات بابرکات آن حضرت منظر آثار جلالیه و مصدرا نوار اسما را آیه گوید و تصف
باوصاف حمیده و خالق باخلاق پسندیده و او شد فضا در حاله کمال بصیر کمال نار
بلا بسنه النار و کمال حجارة یوتر فیها تاثیرات الشمس فیها الیوا قیبت
و البحر اهل و کمال مدت یبزل فیہ مطرف المومس فتصیر در و صهار المخلوق
فی خالق فانی و فی ذاته باقی و جعل بنیادی بناء انا الحق و انا الوب کما یشهد
له و یقویه المقالة الثالثة من فتوح الغیب کہ قال رضی الله عنه و ارضاه
وَ اذِ الْبَيْتِ الْعَبْدُ بِبَلِيَّةٍ تَحْرُكُ اَوْ لَا فِي نَفْسِهِ بِنَفْسِهِ فَاِنْ كَرِهَ تَخَلَّصَ مِنْهَا اسْتَعَانَ
بغيره من الخلق كالسلاطين و ارباب المناصب و ابناء الله نيا و اصحاب
الاموال و اهل الطب في الامراض و الاوجاع فان لم يجد في ذلك
خلاصه رجع حينئذ الى ربه عز و جل بالدعاء و التضرع و الثناء فناداه
يحيه عنه نفسه نصره لمرجع الى الخلق و ما دام يحيد عنه الخلق نصره لمرجع
الى الخلق ثم اذ لم يحيد عنه الخلق نصره استطرح بين يديه ما للسؤال و الدعاء التضرع
و الثناء و الافتقار مع الخوف منه و الرجاء ثم يحضره الخلق عز و جل عن الدعاء و لم يحيد
حتى ينقطع عن جميع الاسباب فيخبر في القدر و يفعل في الفعل فيقضي العبد عن
جميع الاسباب الحركات فيبقى روحا فقط فلا يرى الا فعل الحق عز و جل فيسير قنا موجدا
فقط فيقطع ان لا فاعل على الحقيقة الا الله و لا محرك و لا مسكن الا الله و لا خير و لا شر و لا ضرر و لا
ولا عطاء و لا منم و لا فتم و لا غلق و لا موت و لا حياة و لا عز و لا ذل و لا غنى و لا فقر الا بيه

فیصیر حیثاً فی القدر کا لطف الرضيع فی یہ الظائر والمیت الغسیل فی ید القاسل
 والحركة فی صولجان الفارس یقلب ویغیر ویبدل ویكون والا حواک
 به فی نفسه ولا فی غیره فهو غائب عن نفسه فی فعل مولاه فلا یرى غیر مولا کا
 وفعله ولا یسمع ولا یعقل من غیر ان البصر فلم یبصر البصر وان سمع وعلم
 فلکلامه سمع وعلیه علم ونبیته تنعم وبقرب به اسعه وبقربیه تزیین
 وتشرکف وبعده طاب وسکن وبه الطمان وجدیته انش عن غیر استوحش
 ونظر والی ذکره التجاورکن وبه عز وجل وثق وعلیه توکل وبنور معرفته اهتد
 وقمض تشرکف کما قال رضی الله عنه ما اكلت وما شربت حتی قبل لی بحقی
 علیک یا عبد القادر کل واشرب ولا یست حتی قبل لی بحقی علیک البس با
 ذراعاً منه به ینار ولا تکلمت حتی قبل لی بحقی علیک تکلم بسم منک وعلی
 غرائب علومه اطلع وعلی اسرار قدرته اشرف ومنه عز وجل سمع ووعی
 ثم علی ذلك التحمل واتنی وشکرو ودعائهم ویناز مواظبت بر دور و شریف تری
 صاحبہ کرام علیہم الصلوٰۃ والسلام حاصل میشو و زیارت و صلوات علیہ وسلم دست
 میدہد چنانچہ شیخ عبدالحق محقق دہلوی در مدارج النبوت آورده پس بلند و ارجمت
 خود را می برادر من تا یہ یعنی اور اور منظر علیہا بہ معاونت تحقیقت کری قائم ہونا
 وصیت میکنم ترا سے برادر بہ و ام ملاحظہ صورت و معنی او و اگر چه باشی مشکلف دستخیز پس
 نزدیک است کہ الفت گیرد روح تو بومی پس حاضر آید ترا وی صلوات علیہ وسلم عیاناً پائی
 اورا و حدیث کئی با وی و جواب و ہر ترا وی و حدیث گوید و خطاب کند ترا پس فاع
 شوی بدرجہ صحابہ عظام و لاحق شوی با ایشان انشاء اللہ تعالیٰ بکثرت در و در و
 شریف پس ہر گاہ کہ عوام با حث کثرت در و در و شریف بدرجہ صحابہ کرم فائز شو و پیہ
 است کہ آن سرور اولیا سندا لہ فیما قرۃ العین مصطفوی نوریدہ و رضوی منظر انوار الیہ

صدر آثار لائقنا پیغمبر و مدد است بر ذکر اسمی او تعالی بآن پایه رسند که نام نامی
 و اسم گرامی شان برکت و تاثیر با اسم اعظم ربانی ملحق گردد و بلکه نام هر یک از اولیاء و ولایت
 همین تاثیر میدارند لیکن بحق و غیر اولیاء برای این تاثیر زمانی و مکانی تعیین است بخلاف این
 ترک عجم که بحق او بر اسم این تاثیر نه زمان تعیین است و نه مکان بهر زمانی و بهر مکانی که در
 اسم غلطش بعمل آردی همون تاثیر بروی مترتب خواهد بود و ولایت چهار طرف عالم را
 فرا گرفته و تمام مخلوقات زیر فرمان خود آورده و در کتب سیر متقدمین هر قوم است که بهر جهت
 حال هر که بلاطارت نام نامی حضرت غوث اعظم بر زبان می راند فی الفور سرش را از گردن جدا
 میشد یا آخر با کلاه اولیائی آن زمان انجامی ایشان حضرت محبوب سبحانی ایشان بطرف منزه
 هدایت فرمودند ایشان در مراقبه آمده معاینه کردند که شیخی برهنه از بسکه نیز تر زیر عرش برین
 نمانده است هر که بانی او بی اسم اعظم آنحضرت بر زبان می راند فی الفور از آن تیغ بریده میشود
 ایشان ترسان و لرزان سزا مراقبه بر آورند و حال مکاشفه خود با عرض عرض و بر آورند و فرمودند
 آن من از سالها جز اسم اعظم الهی تعالی که بعرف طایفه صوفیان او با سینه می نامند و در
 میگردم از برکت آن تاثیر جز ذکر با اسم من در آمد و آن اثر چون تیغ بران زیر عرش برین قائم است که
 زمان بے او بان را بر بریده میشود و حال که شفا شفا عت کردید و التجا آورید و من هم درین
 باب ناحق تباہی بندگان خدا معاینه دیدم میگویم از حضرت الهی تعالی کی اینقدر جلالت خود در حق
 لیکن این مقدار باقی ماند که اگر کسی بلاطارت نام من بر زبان آرد و بزرگ و سب مقدور
 گردد و از سعادت و ترفه حال محروم باشد و مراد از آن اسم همین اسم است یعنی یا شیخ عبدالقادر
 شیار الله و از اکثر اولیاء خاندان قادریه شنیده ام که میفرمودند که هر که آشته که در یم از
 برکت این اسم است یعنی یا شیخ عبدالقادر شیار الله و نقل است که مرید بزرگ حضرت پیر
 القاسم نمود که آنچه ان اسمی تلقین فرما که بعمل آن از عمل سایر اسما استغنائی است
 و هر فوائد تمامه اسما از یک اسم حاصل شود و مرشد و بجا آمدن این اسم یعنی

یا شیخ بعد القاء و رشیا بشد ارشاد فرمودند انظر من و می باز در روز کوا که آن او اگر در به صدق
ارادت و اخلاص باطن و در ذکر کور بعمل آید و سبحان الله تعالی شانده صرف بخت چند روز

بمرتبه ولایت رسید الحی اسم اعظم حضرت نموشیه همین تاثیر دارد

وَأَمْثَالُ هَذِهِ الْمَقَالَاتِ فِي جَوَازِ هَذَا الْوَسْطِ وَالْأَعْظَمِ مِنْ مَشَاطِعِ الدِّينِ
وَكَأَيُّ الْمُسْلِمِينَ كَثِيرَةٌ إِلَّا أَنَا تَرَكْنَا مَا خَافَةَ التَّطْوِيلَ وَكَتَبْنَا مَا ذَكَرْنَا
مِنَ الْإِقَادِئِلِ لِيَكُونَ أَنْتُمْ رَجَاءَ مِنْ قَفِيذَةٍ وَقَلِيلَةٍ مِنْ كَثِيرَةٍ

این اشعار در حیرت از مفتی غلام سرور لاهیوی سلمه البای

ولا کن در و نام پاک آن محبوب سبحان
چو داری در و ایدل هم پاکش با بر خدای
بچشم سرمه کن خاک در آن سرور عالی
ز او صاف حمیدش بود اعجاز بنی ظاهر
اگر آید گس پیش درش بیشک هم آرد
اگر محتاج باشد تاج یا بدار در حضرت
با خلاق حسن شد حسن الاخلاق در عالم

که از نامش شوی مقبول در درگاه یزدانی
یقیناً گشته باشی محرم اسرار ربانی
که گردد جلوه گر اندر ولت انوار ربانی
عیان از چهره پر نور او انوار یزدانی
وگر حاضر شود سوری کند حاصل سلیمانی
نشیند آنکه او باشد گدا بر تخت سلطانی
بحسن مطلقت زین با جمالش یوسف ثانی

طقیل سرور عالم اگر تو سروری خواهی

هکن از صدق دل اے بنده سرور شانا خوانی

سراگر ساقی بنخاکش سروری عالم شوی
بنده خاص جناب حق دین شوا از یقین
میشوی بالا اگر سرمه نبی زیر قدم
ور و کن هر روز و شب تو اسم پاک غوث پاک

در شوی بدم بقتش مونس اهدم شوی
کز مکرم های عاشق در جهان اگر هم شوی
راست تر باشی بعالم گر بزمیرش تو شوی
تا دند در و آریسته سئوی بیغم شوی

کامل و قلب دل با اهل دل باشی یقین	گر بعالم عامل اسم شد عالم شوی
هر که شد همگین ز عشقش در جهان نشا و شد در دل هر کس که عشق محی الدین گشته تقیر	سرور محرم که هستی را جی غنوج با در حریم پاک او آتای حق محرم شوی
از درش هر یک مراتب در مراتب یافتند گر در دشن هر که محی الدین بر دنا نرغضب	گشت شیرین در محبت هر که چون فریاد شد از عنایات خدا ویرانه اشش آباد شد صدا گر میداشت بروی صد هزار اینزاد شد ابرونی او بشکل خاک ره بر باد شد
از علو شان تو هر اهل شان گروید خرم بروت شد کعبه و محراب انسان و ملک چون عذارت دید گل اندر گلستان شک گل آستانت قبله اهل مراد آمد عیسان از بر این جواز خواندن اسم حضور چون با ثبات از و لائل قرابت است رسید	سرور بیدل که شد از دل غلام محی الدین پرز بانفش اسم پاک او درام او را و شد
ز فتنه چون دید پشت آسمان گروید خرم ماه نو پیش رکابت چون کمان گروید خرم بهر قطبش گل هر بوستان گروید خرم زان به پیشت گردن اهل جهان گروید خرم گردن انکار و بره مسکران گروید خرم قد از کار سفاهت این زمان گروید خرم	گشت سرور در روضه حق و محبت رهت رو برورت آمد به پیش آستان گروید خرم
ای خسرو ملک بقا عمر و دور تو عمر و دور حق شد قبول در گت مقبول در گاه خدا	وی سینه روز جزا دور تو دور و دور حق گشت هر دم با بجا دور تو دور و دور حق
اللهم بحق حیدر محمد بن المصطفى و نبيك اسعدنا المحبتي و بحق اكمل اولادك و افضل اعدادك المقلد يا محبوب السبحاني والغوث الصمداني و قنا العمل هذه الا	

الاعظم والودد الا تخم في حياتنا وعند موتنا واجعل لكل شعرة ابدأ انكاف
 قرآته لسائنا وبعد موتنا وبقا الارواحنا واجعله لنا ضامنا واعطنا في الحيا
 والممات حسب قرآته وارزقنا شفاعة جده وشفاعته امين ثم امين قال
 امين ايها الله محنته فان ذلك دعاء ينفع البشر

الباب الرابع في اثبات جواز عرض حضرات الاولياء رضي الله عنهم
 وفي بيان ان في دعاء الاجيار للاموات وصدقتهم عنهم نفع لهم وفي
 جواز الفاتحة المرسومة وفي تياره القبور ورفع البناء على القبر وفي فصل
 فصل في العرس وفي دعاء الاجيات للاموات صدقتهم عنهم

بنا که عرض از جمله ابواب ایصال ثواب بارواح اموات است که بعضی ثابت شد و کما سیحی بیاید
 چه حقیقت عرضین است که چیزی از قسم طعام نه بیاید اما ترتیب و ادو تقسیم نمایند و ثواب
 آن بروح کدام یکی از اموات برسانند باقی ماند فرق در میان طوائف خواص عوام و مردگان
 پس در حق عوام مردگان مقصود و محض ایصال ثواب است که ارواح ایشانرا بطرف آن احتیاج
 تمام است و در حق خواص مردگان هم مقصود ایصال ثواب است و هم تاؤب باؤاب
 استمداد و استغاضه و استعانت است و اثبات و تحقیق استحقاق آن و این از قسم تعظیم
 مالی است که وقت حاضر آمدن بدرگاه عظمای بجامی آزند و نظیر آن در حق اینها این است
 که کسی که بدرگاه بابوشاهی یا امیری حاضر آید تهنه قسم تعظیم بجامی آرد یکی تعظیم تهنه که این تهنه
 وصف بویت بزبان و دوم تعظیم بدنی که آن تعظیم و لیت باعضاء و جوارح مثل دست بوس
 و غیره سوم تعظیم مالی و آن پیشکش و بیت بقدر پیسوز مال و این ازین قسم اخیر است و
 بسیاری از علما بطرف جواز عرض مشایخ کسب مع حفظ تاریخ وفات ایشان رفته اند چنانچه
 شیخ عبدالحق محتق و بلوی رحم در کتاب ثابت سن سنه فی ایام السنه آورده است قلت
 فقهه از روایتی که عرض حضرت سید عبدالقادر شیخ محی الدین جیلانی رضی الله عنه

تاسع ربيع الآخر وهذا هو الذي اورثنا عليه سيدى الشيخ الامام العارف الكامل الشيخ عبد الوهاب
القادرى المتقى المكي فانه قدس سره وكان يحافظ على يوم عرسه منى بالعد عنه هذا التاريخ اما اعتماد على
هذا الرواية او على ما راى من شيخه الشيخ الكبير على المتقى او من غيره من المشايخ رحمهم الله وقد اشتهر
في ديارنا هذا اليوم الحادى عشر وهو المتعارف عند مشايخنا من اهل الهند من ولادوه رضى الله
عنه اذ كثر شيخنا وسيدنا السيد الهبى الرضى الوصى ابو الحسن سيدى الشيخ موسى الحسينى الجيلانى بن الشيخ
الكامل العارف المعظم المكرم ابى الفتح الشيخ حادى الحسينى الجيلانى نقلنا من ولادوا والقادرية
تصنيف الخدم الاعظم الاكرم الامجد المكرم وفى الله بالاتفاق الذى يقال له المخدم الثانى الشيخ
عبد القادر الثانى قدس سره روى ما نقل فيما عن ابائنا الكرام رحمهم الله عليهم اجمعين وذكر الشيخ
الامام عبد الله اليافى في كتابه خلاصة المفارخ في تاريخ المشهور المستبصر آية الخصال ان وفاته
رضى الله عنه في شهر ربيع الاخر من سنة ستين او احدى وستين وثمانمائة ولم يعين اليوم و
ذلك اما لعدم علمه بذلك او لاختلاف وقع هناك وقد يقال ان وفاته رضى الله عنه
في اليوم السابع عشر والا حصل له الله اعلم فان قلت لهذا العرف الذى شاع في ديارنا
في حفظ اناس المشايخ في ايام وفاتهم حصل فان كان عندك علم بذلك فاذكره قلت قد سالت
عن ذلك شيخنا الامام عبد الوهاب المتقى المكي فاجاب بان لك من طرق المشايخ وعاداتهم
في ذلك نيات قلت كيف تعين في ذلك اليوم دون سائر الايام فقال ايضا انه مستنون
على الاطلاق فاقطع النظر عن تعيين اليوم وله نظائر كصانحة بعض المشايخ بعد الصلوات
وكما لا تتاحل يوم عاشوراء فانه سنة على الاطلاق وبعده من جهة الخصوصية ثم قال وقد ذكر بعض
المتأخرين من مشايخ المغرب ان اليوم الذى وصلوا الى جناب امرة وخطا القدرى يرحم
فيه من غير البركة والنورانية اكثره او فر من سائر الايام ثم طرق طيا ثم رفع راسه فقال طم
في زمن السلطنة من ذلك وانما هو من مستحسنات المتأخرين الله اعلم انتهى روى اننا بعد ذلك
كروا لم يقهر وصالح وتقى وهو عصر شيخ عبد الحق محقق وهو يومى روح بودند در وصيت نامه خود نوشته

کہ تقسیمات و تخصیصات در و طالع و در ایک باگولات و تعینات و در قرآت بفاطمہ با و بیان
 بزرگان از رسوم صالحہ بہت و مولانا شاہ عبدالعزیز در فتویٰ جواز عرس تحریر فرمودہ
 کہ آنکہ بیبیاہ اجتماع مردم کثیر جمع شوند و ختم کلام کنند و فاطمہ بر شیرینی یا طعام نمودہ
 تقسیم در حاضرین نمایند این قسم معمول در زمان پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم و خلفا راشدین
 رضی اللہ عنہم بود اگر کسی باین طور بکند یا کہ نیست بزرگہ دیون قسم بیچ قبیح نیست بلکہ فائزہ حیوان
 مرادات حاصل سے شود و مولوی رفیع العزیز معنی برادر معنی شاہ عبدالعزیز در فتویٰ جوابت ال
 سہم بر تمام فرمودہ کہ در مجلس فاطمہ و ختم ہرچہ کہ برای ماثرین مجلس باشد اگر این جماعت بر سر قبر باشند و
 بیجا تقسیم کنند ثواب ان باموات میرسد و اگر در خانہا باشند و بر حاضران آنجا تقسیم شو بیچ بیجا
 مدار و ذی قبولی باحت است پس ملا و بدعا و ختم و طعام بدعتی مباح است و مولانا شاہ
 عبدالعزیز قدس سرہ العزیز و رگورستان سلطان خود کہ در مہدیون متصل ترکمان در فوات
 قریبہ فرمایند حضرت شاہ عبدالعزیز شکر بار واقع است حسن والد بزرگوار خود شاہ ولی اللہ
 مرحوم و جلا مجد خود شاہ عبدالرحیم مرحوم با حفظ تاریخ وفات ایشان کردہ آمدہ و اگر ایمان مانج
 ہوس بروز سہ شنبہ یا چہ صبحی فساد و عطا و این روز نافذ کردہ میفرمودند کہ اسے براوران
 ہر روز مجلس عشا ترتیب بخورہ دریافت خواہد عرس آہید کردہ خواہد شد ہر کہ خواہد ہزار حاضر آمدہ
 شریک ختم شود و بعد تمام شدن بیچ آیت حکایت فتویٰ مولانا مرحوم قرار است میکانہ نیند
 بعد ازان تقسیم شیرینی یا نان و نا خورش میکانہ نیند پس بہر سہ تشریفات آور و ندر یون
 کتاب مصنف القادری بعد نقل این حکایت میگوید کہ خاکسار ہمہ بر فاقست نانا صاحب بیچ فتویٰ
 بدان صحبت بہرکت میرسدیم و چشم خود این اسوال را عانیہ دیدیکردم پس این احوال ہم
 دیدہ را گوشتم و بر شنیدن اکتفا کردم و عرس سولی کریم صلی اللہ علیہ وسلم در میسان
 اہل مکہ و مدینہ بدو وجہ قرار یافتہ یا از رسید ایش یا از روز وفات کہ تولد و وفات و نزول
 وحی و ہجرت از مکہ و دخول مدینہ بروزہ و شنبہ دوازدهم ماہ بیچ الاول بودہ است قرینی

در عین مسوره ضیافت و دعوت با فائز اهل مکة بر جان و شادان بقدم آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم میکنند و میگویند این روز است که در آن اکرام کرد خدایتعالی عرین و اهل مدینه را بسبب این
 سرور کائنات و فریب و دم اظهار حزن و بکا و اجتماع میکنند مانند اجتماع اهل تعزیت و میگویند
 که این روز وفات سرور عالم است صلی الله علیه و سلم و طعامها می پزند و میخورند میکنند
 و در میان را بسبب دوستی آنجناب وزند و میدارند شب و هم و یاز و هم و دو و از و هم از
 بیع الاول و می افروزند شمع و چراغ و زینت میدهند بازار را می خود را ذکره فی مصامع افادوی
 بلکه ثواب چیزه خاص بوقت خاص بشخصه خاص رسانیدن بدو وجه جائزست اول اینکه در شب
 و رسول و صلی الله علیه و سلم از بخشیدن ثواب طعام خاص حلال کسی را منع نفرمود
 و دوم اینکه هر طعامی که در حالت حیات مرغوب کسی بود یا مناسب وقت و می بخشیدن ثواب
 آن طعام بروح و صلی الله علیه و سلم و درین باب حدیث وارد شده آخر ج
 لَسَّ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ وَلَدَ الْمُؤْمِنِ إِذَا مَاتَ يَرُضَعُ
 لَنَا فِي الْجَنَّةِ فَلَمَّا سَمِعْتُ عَلَيْهِ مَدَّةَ الْفِصَالِ يُرْزَقُ لَهُ مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 قَالَ الْحَدِيثُ عَلَى أَنَّ صَبِيَّ الْمُؤْمِنِ إِذَا مَاتَ فَأُولَاؤُهُ قَبْلَ مَضِيِّ زَمَانِ الْفِصَالِ أَنْ يَجْعَلَ لِرُوحِهِ
 لبن و یا ليطبه و بعد النظام جعل له طعاما و این روایت را در برخی آورده باقی مانند کلام اندر اینکه
 خوردن طعام عواس را نسیا را حلال است یا نه ذکر کرد و در کشف الظواهر اما طعامی که بر روح مرده
 پزند روایتی در حل و حرمت و کرا پیش در کتب فقیهه بنظر نیامده و صواب آن است که
 شیخ در جامع البرکات گفته که مدار بر نیت است آنچه به نیت تصدق بر فقرا باشد و بدیه
 را اختیار و آنچه نسبت ضیافت مسلمانان تیار کنند بر که باشد یعنی یا فقیر چنانچه در اعراض
 مشایخ در دیار ما متعارف شده عام باشد فقرا و اغنیارا و اگر در اعراض با نطق طعامی بر روح
 خلاق پنجه ایچ گویند و گویند طعامی یا حاضری ساخته شده است یا خید بهتر باشد و اگر عبارت
 بر روح خلاقین مراد از آنکه ضیافتی کرده ایم بیا و ایشان بعد از اکل قرآن فاتحه خوانیم و ثواب آن را

بروح ایشان برسانیم باکے نے مانتا ہستی نو پانچواں خواں ویسا از چہ ابواب ایصال ابواب
 بارواح السموات ست و آن مشروع و مرغوب فیہ است و مر موات را از دعای اعیان و صدقات
 ایشان نفسی حاصل است بکما قال فی عقائد انفسی و غیر جماعی و عار الا حیا ر للاموات و صدقہم سے
 صدقہ الاموات عنہم ای عن الاموات نفع لهم ای للاموات انتہی و کذا فی غیر واحد من
 کتب العقائد و مستند ویرین باب کتاب و سنتہ و اجماع است مت اما الکتاب فقوله تعالی
وَإِن لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَقَوْلَ تَعَالَىٰ الَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ
رَبَّنَا أَخْفِ لَنَا ذُنُوبَنَا الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ لِمَا عَمِلُوا وَالْمُنْفِقِينَ وَاللَّذَّالِجِينَ
لِللَّامَاتِ خصوصاً فی صلواتہ المبارکہ و قد توارثہ السلف فلولم یکن للاموات نفع فیہ لما کان
 له معنی و قال علیہ السلام ما من مہیئہ صلی علی برامة من المسلمین یبلغون مائة کلہم
 یشفعون له الا شفعوا فیہ و عن سعد بن عبادہ انه قال یارسول اللہ ان امرئ
 مات فابی الصدقة افضل قال الماء فحضر یروا و قال هذا امر سعد و قال علیہ
 اللہ عاء یرد البلاء و الصدقة تطیف غضب لرب و قال علیہ السلام ان العالم
 و المتعلم اذا مر علی قریۃ فان اللہ یرفع العذاب عن مقبرہ تلك القریۃ اربعین
 یوماً اور وہی شرح عقائد انفسی و عن فی بریرہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 ان اللہ عز و جل یرفع الدرجه للعبد الصالح فی الجنة فیقول یارب من این لی ہذا
 فیقول باسئغفار ولدک رواہ احمد و عن عبد اللہ بن عباس قال قال رسول اللہ صلی
 علیہ وسلم ما المیت فی القبر الا کالغریق المتغوث ینظر دعوۃ تلحقہ من ابی و امر
 او اخر اوصدیق فاذا لحقہ کان احب الیہ من الدنیا و ما فیہا وان اللہ لیدخل
 علی اهل القبور من دعاء اهل الارض امثال الجبال و ان ہدیۃ الاحیاء
 الی الاموات الاستغفار لہم رواہ سنن فی شعب الایمان کذا فی شرح مشکوٰۃ و حیا
 فی الاخبار ان النبی اذا تصدق عن الیتیم بعث اللہ تعالیٰ تلک الصدقة علی طین

من الشور كذا في الحايه ذكره في مطالب المؤمنين والاحاديث والاشارة في بناء الباطن
 اكثر من ان يحصى اما لما جامع فقد ذكر الشيخ جمال الدين السبزوئي في شرح الصدور والاجماع
 على ان الدعوات في الميت وديده قوله تعالى الَّذِينَ جَاءُوا آمِنًا بَعْدَ هُمُ الْآيَةِ وَمَوْلَانَا
 عبد العزيز قد مر في التفسير خود تحت آيت وَالْقَمَرِ إِذَا تَوَسَّى بِيَانِ يَسْتَرْيَا
 قَوْلِ الْقَمَرِ إِذَا تَوَسَّى قَسْمٌ مَشْهُورٌ بِمَا هُوَ بِمُجْرَمٌ نُوْرٌ أَتَمَّ شُهُورٌ وَأَرْشَامٌ تَأْتِيهِ طَلَبَتْ شَبْرًا دُونَ
 كَسْبٍ وَجَبَّ كَمْرَتٌ رَابِرٌ دَارٌ وَآيِنٌ هَرْتَهْ جِزِيٌّ شَيْخٌ وَشَبَّ تَارِيكٌ كَذَلِكَ هُوَ وَرَقُولِ
 وَبِي فَلَا أَقْسِمُ بِالنَّشْفِ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ مَقْدَمٌ شَدَّ وَمَا وَرَشْنٌ مُنُونَةٌ سَلَّ حَالَتٌ سَتٌ كَهْ
 بَرَّادِي بَعْدَ زَمُوتٍ كَهْ كُوبَانُ مَهْ خُرُوبٌ أَمْتَابُ زَمْدِكِي سَتٌ رُوْخَوَابِدٌ وَأَوَّلُ حَالَتِهِ
 كَهْ بَجْرٌ وَجِدَاشْدَانٌ رَمِيحٌ أَرْبَعِيْنَ خَوَابِدُ شَدَّ كَهْ فِي الْبِحَارِ أَثْرٌ حَيَاتٌ سَابِقَةٌ وَأَمْتٌ تَعْلُقُ بَدَنٌ وَ
 وَبِكْرٌ مَعْرُوفَانٌ أَرْبَابُكَ جِنْسٌ خُوبٌ بَاقِي سَتٌ وَآنِ وَقْتٌ كُوبَانُ بَرْنِيخٌ سَتٌ وَبِيَانُ نَدَّكَانِي
 وَبِيَانُ مَشْفَرَقٌ عَالَمٌ قَرِيهِ أَرْشِيْطَرَفٌ وَجِزِيٌّ أَرْشَانُ طَرْفٌ وَآرُوبِيَانَةٌ مَشَالٌ وَقْتٌ بِقَارِ شَفَقِ
 سَتٌ هُنُوزٌ قَصْرِ قَاتٌ مَخْلُوقَاتٌ وَأَمْدُ شَدَّ أَمْنَا مُنْقَطِعٌ نَكْرٌ وَيَدٌ وَجَانْدَارَانٌ هَمْ بَعْدَ بَدَارٌ وَحَسَّاسٌ وَ
 مَشْرُكٌ وَدُرُ بَقِيَا سِيِ الْعَمَالِ رُوْزٌ مَشْفُوعٌ وَآيِنٌ حَالَتٌ مَالَتٌ أَلْكَشَافٌ وَجَزَائِعٌ بَرْنِيخٌ أَرْشِيْكَ بِيَاوُ
 بِرِيهَا سَتٌ وَبِدْرُ زَمْدَكَانِ بَجْرُ وَكَانٌ وَرِيخَالَتٌ زُوْطَرِيْسِدٌ وَوَرُكَانٌ تَقْطَرُ لُحُوقٌ بِدْرُ وَآيِنٌ
 طَرْفٌ بِيْبَاشْدَنْ وَجِنَانٌ كَمَانٌ يَسْبَرُ نَدَّ كَهْ هُنُوزٌ زَمْدَهْ أَيْمٌ وَبِهَذَا وَرَحْمَتِ شَرْيْفٌ دَرَاخْوَالٌ قَبْرٌ
 وَارُوسَتٌ كَهْ مَرْدٌ مُسْلِمَانٌ وَرَبَّ بِنَائِي كُوبِيْدَ عَوْنِيْ أَمْتَالِيْ وَبِيْزُوَارٌ وَسَتٌ كَهْ مَرْدَةٌ وَرَا نَخَالَتٌ
 مَانْدُ خَرْبِي سَتٌ كَهْ اِسْتَفَارَ فَرِيَادُ رِسِي مِيْبَرٌ وَوَصْدَقَاتٌ وَادَعِيَهْ وَفَاتِيَهْ وَرِيْنٌ وَقْتٌ بِبِيَارِيكَ
 أَوْ شَأِيْدٌ وَآيِنٌ سَتٌ كَهْ طَوَائِفٌ نَبِيْ أَوْ مَتَا كَيْسَالٌ وَوَعْلِي الْبُصُوْعُ مَتَا كَيْسَالٌ بَعْدَ مَوْتٌ
 وَرِيْنٌ نُوْرٌ أَمْدَاوُ كُوشَشُ تَمَامٌ بِيْنَائِيْدٌ وَرُوْحٌ مَرْدَةٌ نِيْزُ وَرُقْرُبٌ مَوْتٌ دَرُ خَوَابِ وَعَالَمٌ مُثَلِ
 طَوَائِفٌ زَمْدَكَانٌ يَسْكُنُ وَوَمَانِي الضمير خود را انظار من نماید دوم حالتی است که بعد از قطع
 تعلق زندگانی دنیا با کلیه رویدادها غرق غیظ و در شهادت کیفیات مکتوب خود از زندگی و

ہر سی اور اجہاصل میگردد و قومی برکہ و مختصر فزا و این عالم است بشما و باطن متوجہ میگردد
 حس و حرکت معنوی و این جہان مطلقاً بیکارے شود و این حالت مثال تاریکی شب است
 کہ بعد از زوال شفق بچشم میگردد و مردم با خواب و تعطل بنواس و حرکات لاحق میگردد و از انبساط
 و کسوبات روز مطلقاً غافل میشود و آری آن مانوعات و کسوبات از ظاہر بدین انتقال
 کرد و در باطن بدین جمع میشود و روح آنها را در صورتی که رنگارنگ مطابق نما
 و متکذوب و متعالم میگردد و این حالت عوام مردگان است و بعضی از خواص و بیارانشدرا کہ آل
 جارحہ تکمیل و ارشاد و بی نوع خود گردانیدہ اند و درین حالت ہم تصورنا در دنیا و او و در ستائش
 آنها بجهت کمال و سعادت مدارک آنها مایع توجہ بدین سمت میگردد و او بسیار تحصیل کما است
 باطنی از آنهاست نمایند و ارباب حاجات و مطالب حل مشکلات خود از آنهاست طلبند و می نمایند
 و زبان حال آنها در آن وقت ہم مترجم باین مقالات است مستصریح است ہم زبان گرفتاری بپوش
 سوم حالتی کہ بعد از خشر و نشر ظهور خواهد کرد و مانند تہاب ایام بعضی کہ جناب تاریکی را دور کرد و
 بیگت بدینہا را با نوح اظہار جلوہ گرد خواهد نمود و ہر کس در نافع و مضار و دوست و دشمن
 و زہر و تریاق امتیاز خواهد کرد و در عین حالت است و ادب نامہ ہائے اعمال و کلمہ علیہ
 و بد بصورت ہائے گوناگون و وزن اعمال حساب بینی و بدی و دیگر وقایع بسیار و مشتمل
 این حالت زندگانی دیگر است کہ اتم و اکمل از زندگانی این جہان است استی و استی است
 کہ تصدیق کرد و شود از نیست بعد از رفتن او از عالم تا بہفت روز و تصدیق از نیست نفع میکند
 او را بقی خلافت میان اہل علم وارد شد و است و دان اخلاص صیرت خصوصاً آب و بعضی
 از علمائے ائمہ کہ نمیرسد بہیت مگر صدقہ و دعا و بعضی روایات آمدہ است کہ ریح نیست
 می آید خانہ خود را شب بچشم نظر میکند کہ تصدیق میکند از وی یا نہ کہ ذکر شیخ فی شرح اشکوہ و قال
 لایکون علی اللیت حسرت اکثر من یوم الیمتہ فان روضاتی اتی و اری لیمتہ البتہ و فی خبر بل تصدیق
 لا بعد و بل یکر غیر فری اشیاء بہ قلبت و جہد و مال قدم بین در شہ فی کون ہشاک ڈایسلا

الی الصبح ثم یصیرت غایبا اذا لم یذکره پیشی که زانی روضه الصدور فی زیارة القبر و ذکر کثرت
 نمازی آورد و در رستگاری و حاجت مومنین بیاید و در شب جمعه و روز جمعه و یوم عیدین و روز عاشورا
 و شب بقرات پیش در و از خانه لای خود و آواز میدهند هر یک از آنها با آواز غمگین که ای وای
 و آخر بایستی من رحمت کنی بر ما بصدقه و یاد کنی ما را و فراموش کنی مایان را و نخواست ما و
 بعد که چیده کردن ما و تنگی تو و غم در از به احتیاج سخت ما لیکه نزد شماست از این ما بود اگر میدادیم
 در راه خدا سوال نکرده شدیم ما از و شما بخورید و می نوشید و ما حساب کرد و پیشویم و حساب داده
 پیشویم و عذاب کرده پیشویم اگر رحم نمیکنند پس باز میگرددند از ایشان گریه کنان غمگین و میگوند
 بار خدا ما امیدگروان ایشان را از رحمت چنانکه ما امید داشتند مایان را از دعا و صدقه و در
 روضه آورده که بر در خانهاے خود ایتسا و میگوند آیا هست کسی که یاد کند مایان را و
 رحم کند بر ما آیا هست کسی که یاد کند نعت ما را و سخی و تنگی قبور ما را انتهی و البته آن تصدق
 ولی المیت قبل منی اللیلة الاولى البشی ما یکون فان لم یجد شیئا فلیصل برکتین یقرانی کل رکعة
 فاتحة الكتاب و آیه الکرسی و سوره الکافر عشر مرآت فاذا نزلت قال اللهم صل علی هذه الصلوة
 و تعلم ما روت بهذا اللهم بعث ثوابها الی ابرهه فان لم یجد ان لم یصل علیها فلیصل علیها
 و نور او حسنة و درجه و شفاعت و تسل الشیخ ابوحنس البکیر ان الله قال لیسیت افضل من الصدقة
 فقال اذ کان علیه دین فما لصدقة افضل من التطوع قال ان منتهی الصلوة یرجع الیه خاصة و منتهی
 الصدقة یرجع الیه و الی اخره کذا فی روضه الصدور فی زیارة القبر و ذکره فی مطالب المؤمنین
 قال علیه السلام اللیلة الاولى عیونکم علی المیت فتصدقوا له و یعنی آن یطلب
 علی الصدقة سبعة ايام و قبل اربعین فان لیسیت تمسوق الی بیته فقله فی شرح البرزخ برایتی این کلمه
 پس ازین روایات مشروعت تصدق ایما از اسوات با حفظ تخصیص ایام ثابت و متقرر شد
 و فاتحه هر دو گان تا چهار روز در مره جاگز کرد و بعد و تقریر تعیین تاریخ سایمانه و ما از نه پاییه ثبوت
 رسیدن آنچه اکثر عوام بتاریخ چهارم چارپاتی گسترانیده حافظ را تمام شب ایتسا و داشته چیزی

قوات يمكن نكاحه وقت خروج من مكة في يوم الاثنين من شهر رجب
 في يوم الاثنين من شهر رجب من سنة كذا من رجب من سنة كذا من رجب من سنة كذا
 وكذا ما نصبت مكان مثل نصبت مكة ومدينة زادها ثمانية عشر يوماً
 من مساجد رجب وكذا ما بين في موشه ما نصبت زمان مثل نصبت بعض
 قال الله تعالى ان عدة الشهور عند الله اثني عشر شهرا في كتابه
 ولا ارض منها اربعة حرم وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 متواليه ذوالقعدة وذوالحجة ومحرم ورجب مضر الذي بين جمادى
 عليه وسلم الا ان رجب شهر الله شعبان شهري رمضان شهر الله
 بعض ايام رجب وكذا قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما من
 يوم احب الى الله من هذه الايام الا يوم الاثنين من رجب وقال صلى الله
 عليه وسلم ما من يوم احب الى الله ان يتعبه الله فيها من عشر ذي الحجة
 وقيل كل ليلة منها ليلة القدر واذا روي وقال صلى الله عليه وسلم
 ما من يوم احب الى الله ان يتعبه الله فيها من عشر ذي الحجة
 الاربعة وجبت كل ليلة البراءة وليلة عمرقنة وليلة الفطر وروى ابن
 وخرج احمد والترمذي والبيهقي وابن ابى عمير عن ابن ابي عمير قال قال رسول الله صلى الله
 عليه وسلم ما من مسلم يموت يوم الجمعة او ليلة الجمعة الا وقاه الله
 الجنة قال صلى الله عليه وسلم يفتح ابواب الجنة يوم الاثنين ويوم
 الخميس فيغفر لكل عبد لا يشرك بالله شيئا الحديث
 رواه مسلم عن قتادة الانصاري رضي الله عنه صلى الله عليه
 وسلم سئل عن صيام يوم الاثنين قال ذلك يوم ولد فيه وانزلت عليه
 فيه النبوة وجاء في الحديث ما من شيء بدى يوم الاربعاء الا وقاه
 ما من يوم غفر ربه لذنوبه رابعا في ايام شهر رجب من سنة كذا
 ما من يوم غفر ربه لذنوبه رابعا في ايام شهر رجب من سنة كذا

وختها عراس شبايح ورايام وفات عثمان في قبيل تمسك من است بافتها تخصيض يوم من طبق
 فتميلت ان يوم نيرا چه روزي كه واسل شده من بجنا ب غرت وخطا نر قدرا مي درواسته ميشود
 رجز از اخير برکت و نو ايت زياد و ترا سا نرا يام كما ذكرناه من ما ثبت من است في ايام است
 پس برين عمل بر گز طلاق حرمت و بدعت سینه نبايد کرد و بر عملان آن سخت گيري نبايد کرد
 بلکه بتسويل پيش آمدن بايد و راه تيسير سپردن روى البخارى عن انس بن مالك عن ابى بنى
 صلى الله عليه وسلم قال ليس واو لا تعسر واو لا يسهروا واو لا تفسروا واو قال فانما جعلتكم
 ميسرين ولا بعثتكم مقسرين الا الذين اصابوا منكم من غير ما جرت به عادتهم
 كه كى از جمله محدثين است ميگويد و عن عائشة و ابى هريرة روى الله عنهما كان اذا
 اراد ان يرضى لشئ مني كشيئ عظيم عظيمين عظيمين اقربين امكانيين مؤجوبين فيهم
 احدهما عن امته من شئ له بالبلاغ وشهها بالتؤيد و رواه الحاكم وابن شيبه عن جابر
 رضى الله عنه انه عليه السلام اتي بكبشين اخ وكذا رواه اسحاق و ابو يعلى في مسندهما
 ايضا الدار قطنى فقد روى هذا عن عددا من الصحابة و ان شئت من حووه و رواه
 الطبراني ان رجلا ساله عليه السلام فقال كان لي ابوان ابرهما حال خيا فكيف
 يابرها بعد موتها فقال عليه السلام ان من البرية الموت ان نصلي
 لهما مع صلواتك وان تصوم لهما مع صيامك و رواه ايضا عن علي رضى الله
 عنه عليه السلام قال من مر على المقابر و قرء قل هو الله احد احد عشر مرة
 ثم ذهب اجرها للأموال اعطى من الاجر بعدد الاموات و ما عن النبي انه
 ساله عليه السلام فقال يا رسول الله انا تصدق عن موتانا و نخرجهم و نخرجهم
 هم فهل يصل ذلك اليهم فقال نعم انه ليصل اليهم و انهم ليس حون به
 مما يرضون كما بالظن اذ اهدى اليه رواه ابو حفص العسكري و عنه عليه
 السلام اقرء على امواتكم ليس رواه ابو داود و غيره الآثار و ما في السنة ايضا من نحوها

من كثير تركناه على ان الطول يبلغ القدر المعتبر في الكل وهو ان من جعل شيئا من الاعمال
 بغيره فقد اشد به مبلغ التواتر وكذا ما في كتاب الله تعالى من الامر بالهدى والبر والدين وياستغفر
 للملائكة للهوسين قال الله تعالى والملائكة يستمعون بصوت ربهم ولا يبغون
 من في الارض وورود من كرون چون اجزا بدن تمامه يكجا باشد علاقه روح با بدن از راه نظر
 و عنایت بحال سے ماند و توجہ روح بجزا کرین دستا نہیں دستفیدین بسہولت پیشو کہ بسبب
 تعین مکان بدن گویا مکان روح ہم تعین است و آثار این عالم از صدقات و فائزہ ہا و تلاوت
 قرآن مجید چون در آن بقعہ کہ بدن بدن اوست واقع شود بسہولت نافع میشود کذا فی مغرب
 تفسیر سورہ عیس و دیگر طعالم عاشورا بر عیال اعاذت ضعیفہ وار گشتہ کہ بعد و طرق ہر آن
 نقصان شدہ و حافظان زین الدین عراقی در امالی خود از طریق بیعی آورده کہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ
 وسلم من و سمع علی عیالہ و اہلہ یوم عاشوراء و سمع اللہ علیہ سائر سنہ
 و کفہ کرین حدیثی است کہ در سنہ و شس لین ست نومی و لیکن حسن ست برای ابن جہان مر آنرا
 طریقہ دیگر است کہ تصحیح نمودہ حافظ ابو الفضل محمد ابن ناصر و ظاہر کلام ہمیشی در ان ست کہ حدیث
 تو سہ حسن ست بر اسے غیر ابن جہان نیز نیز کہ روایت کردہ است او را از طرق متعددہ از جامعہ
 صحابہ مر فوجا و کفہ کہ این آسانید اگر چه ضعیف ست لیکن چون ضم کردہ شود بعضی بعضی قوی
 پیدا کند کذا فی الصلوٰۃ علی محمد و ما ثبت من اسنہ فی ایام اسنہ من تصنیف شیخ عبدالحی محقق
 دہلوی رتہ اللہ علیہ انتہی و از کتاب اشباع الکلام فی جواز المولد و الیقام من تصنیف مولانا
 محمد سلامتہ اللہ صدیقی بدایونی ثم انکا لغوی جعلی الجملہ ثواب ثابت گردیدہ کہ رفتن بر توبہ
 بعد سال یکروز معین کردہ بلکہ صورت ست اول آنکہ یک روز معین نمودہ و ہیک شخص
 یا و شخص بغير ہیاتہ اجتماعہ مردم کثیر بر قبور محض بنا بر زیارت و استغفار سونہ این قدر
 روی روایات صحیحہ ثابت ست و در تفسیر در غنور نقل نمودہ کہ ہر سال حضرت صلی اللہ علیہ
 و سلم بر مقابر ہر قدر دو دعای مغفرت اہل قبور نمودند انقدر ثابت ست و مستحب و دو تم آنکہ

بیجا قاجا جماعیہ مردم کثیر تہذیب شونہ و شرم کلام آئندہ کنند و فائزہ بر شیرینی یا طعام نموده تقسیم در میان
 حاضرین نمایند این قسم معمول زمانہ پدید آمدنی است علیہ وسلم و حاضران را شادین بودہ اگر کسی از بطور
 بکند پاک نیست زیرا کہ درین قسم بیخ نیست بلکہ فائدہ ایسا و اموات را حاصل میشود و شوم بطور حج شکر
 بر قبورین است کہ مردمان بیکر در سیدین نموده و لباسہائے نفیس و فائزہ پوشیدہ و مثل روز عید
 شادمان شدہ بر قبہ با جمع شوند و رقص و غیرہ سماع با فرامیر و دیگر بدعات ممنوعہ مثل سجو و کرا
 قبور و طواف گردان قبور می نمایند این قسم حرم و ممنوع بلکہ بعضی بحد کفر میرسند و تیز مولانا سے
 تمدوح در جواب سائلی کہ سوال از جوار غرس بزرگان نموده نوشتہ کہ زیارت و تبرک بقبور الحیر
 و اولاد ایشان با بدای توای تلاوت قرآن و دعائے خیر و تقسیم طعام و شیرینی امر مستحب و خوب است
 با جماع علماء و تعیین وزیر برای آن است کہ آن ذکر انتقال ایشان میباشد از وارا عمل جوار الثواب
 والا ہر روز کہ این عمل واقع شود موجب فلاح و نجات است و علت درال لازم است کہ سلف خود را با این
 نوع بر واحسان نماید چنانچہ در احادیث مذکور است کہ ولد صالح یدعوالہ و تلاوت قرآن و اہل
 ثواب را عبادتی موقتی قرار دادن بینی بر کمال بلاوت و فراطہا جہل است اگر کسی سجدہ و طواف
 و دعا بخویا فلان افعل کلا یعنی آرد البتہ مشابہت یا عبادت الا ومان کردہ باشد
 و چون چنین نیست پس چرا عمل طعن باشد و تیز مولانا می تمدوح و جواب سائلی کہ استفسار از
 مجلس محرم و مرثیہ خوانی نموده افادہ فرمودہ کہ در تمام سال دو مجلس بر خانہ فقیر منعقدے شود
 مجلس ذکر مولود شریفین و محدثی ذکر شہادت حسنین اول کہ مردم روز عاشورا یا یکدور و پیش
 ازین قریب چہار صد یا پانصد کس بلکہ قریب ہزار کس زیادہ اتان فرایم می آید و در و میخوانند
 بعد اتان کہ فقیرے آیدتی نشیند و ذکر فضائل حسنین کہ در حدیث شریفین وارد شدہ در بیان
 ہے آید و آنچه در احادیث اخبار شہادت زین بزرگان و تفصیل بعض حالات و بدمالی قاتل
 ایشان وارد شدہ نیز بیان کردہ میشود و درین ضمن بعض مرثیہ ہا از غیر مردم یعنی جن و پری کہ
 حضرت ام سلمہؓ و دیگر صحابہ شہیدہ و اند نیز مذکور کردہ ہے شود و خواہا سے سوحش کہ حضرت علیؓ

و دیگر صحابه و پیروانند و ولادت بر خورده اند و بروح مبارک حضرت جناب رسالت مآب صلی الله علیه و سلم بیگانه مذکور میشود و بعد از آن بتم قرآن پنج آیه خوانده بر ما حاضر فاتحه نموده می آید و درین بین اگر شخصی خوش لحاظ سلامت بود یا مرشدی مشهور اکثر حضار مجلس این فقیر را هم وقت و یکبار لاحق میشود این است قدریکه بعمل می آید پس اگر این چیزها نیز واقعه بهین شرح که مذکور شد جایز نمی بود اقدام بیان اصلاتی کرد باقیما در مجلس مولود شریف پس حالتش این است که بتاریخ دو روز دهم شهر ربیع الاول همین که مردم موافق معمول سابق فراهم شدند و در خواندن در و مشغول گشته شد و فقیرت آید اول بعضی از اعاویث فضائل حضرت صلی الله علیه و سلم مذکور میشود و بعد از آن ذکر ولادت با سعادت و بنده می از حال رضاع و حلیه شریف و بعضی از آثار که درین آوان ظهور کرد بعضی بیان می آید پسر بر ما حاضر از طعام یا شیرینی فاتحه خوانده تقسیم آن ب حاضرین مجلس میشود و در هر حالت نوشتند که ازینجا است حفظ اسرار مستلح و موافقت بزیارت قرآنی ایشان و آله و ائمه فاطمه خواندن و صدقه دادن بر اسم ایشان و اعتنائی تمام کردن بچشم آثار و اولاد متسبب ایشان آنتی و نیز مولانا شاه رفیع الدین در جواب سائلی رتم فرموده اند سوال بر سر قبر بزرگ در سال پنج آمدن و از روز و اوقات و عمر قرار دادن با وجودیکه زمان امرتیاال غیر فارست چه حکم دارد و جواب زمان اگر چه تیاال غیر فارست اما آنچه بآن تقدیر کرده میشود زمان از روز و شب و ماه و سال ازینجا شروع و عرفا دوره مقررست چون یکت و ده تمام میشود با نهم شروع میشود و بهین حساب رمضان بشهر صوم و حج بشهر ذیحجه و همچنین شهر دیگر در دوره حکم اتحاد با نظیر او داد میشود و چنانچه در حدیث است که پیوسته عرض کردند در حضور جناب نبوت صلی الله علیه و سلم که حق تعالی بجات حضرت موسی علیه السلام و نوح فرعون و مریم روز عاشورا کرده است بر او شکرانه روز دیگری جناب رسالت مآب صلی الله علیه و سلم فرمودند اننا احق بحمده منکم فصاحو یوم عاشوراء و امر الناس بصیامه و نیز حضرت نبی صلی الله علیه و سلم بیان فرموده است که یوم عاشوراء و شبه فرموده فرموده و لذت و ذوق انزل الوسی علی و فیها حین

تولید آنهاست بخاطرین یاد کردن آن تالیفات و آن مادم مردم افتاده و چون مردمان از نخبهان
 این عظمت این رسم گذشته اند و نشانرا اشتغال بسوسه و لیدی کسی و دیگر از اقارب خود دید باشد پس منع
 ایشان را این فائده است مستند به این جوابات افادت که است چنانکه فائده مستنبط میشود و اول آنکه رفتن
 مردم بهینا که اجتماع و جمع شدن بر قبور بعد سال برای زیارت بزرگان و ختم قرآن کردن و فاتحه
 بر شیرینی یا طعام خواندن و تقسیم آن نمودن این قسم اگر چه معمول زمانه پیشتر خدا صلی الله علیه و سلم و
 خلفای راشدین نبوده لیکن چون بطریق رسمی ندارد و اگر کسی بعمل آرد پاک نیست بلکه بنا بر شکیان آن فائده
 برای ایما و اموات طریقی اند استجاب و استعسان خواهد داشت و نیز از اینجا تفریح میشود که نبودن
 امری از امور غیر در زمان آنحضرت صلی الله علیه و سلم و خلفای راشدین موجب عدم جواز و کراهت و
 بدعت سینه بودنش نیست و این فائده در منی بر همان قول امام شافعی علیه الرحمة است که گفت را امام نووی
 و غیره علمای دین است و دم آنکه با وجودیکه جواز و از استجاب اجتماع مردم بر در عرض اهدای ثواب
 از خواندن قرآن و طعام طعام و تقسیم شیرینی با قوالی علماء مستند که خودش صاحب تحفه و مولانا
 شاه محمد رحیم پنجاه آنها با شبات رسیده عامله مکاشفه هم مؤید این است که در چنین روز جمیع
 ارواح دوستان در عالم برزخ هم میشود و پس اعداد و عادات ختم و طعام بدعتی مباح است و وجه
 جمع مدار و کما هو التخصی بجمیع التعمین من مولانا رفیع الدین و بر تصریح مولانا
 مدوح سو قوی نیست و دیگر بزرگان مثل شیخ عبدالحق محدث دهلوی و غیر آن نیز بهین راه رفته اند و
 حکم تمام و نظیر در دوته روز و ماه و سال و در چهار تیکه سابق از رساله سیوطی منقول شد نیز استغناء
 است و هر گاه از تخریج ابن وحیده ذکر ولادت با کرامت در قرآن و احسان حضرت علیه الصلوة و التحیة
 و دعای می شیر براسه و اگر بعضی ثبوت میرسد بانا عاده این تقریر مدوح و مقبول است که منهل حیرت
 و معدن حسد است تشبیه کنیم کنیا و اون بے تکلف باب جنم بر روی خود کشا و ن است علماء
 تشبیه و افعال و افعال با فرق ضاله مطلقا ممنوع شرعی نیست و الا اکثری از افعال و مینه
 که عالی از فی الجمله مشابهت نیستند جائز باشند بلکه مراد از تشبیه ممنوع مشابهت در امر مذموم است

و نیز منظور حاصل فعل تصدیق است باین مضمون باشد و اینکه گفتیم مفسر و مکتب معتقد است
 چنانچه در در مختار ذیل باب بایضد الصلوٰۃ ویکره فیہا در جواز قرات قرآن در نماز از صحف
 مرقوم است وَجَوَازُ الشَّافِعِيِّ بِالْكَوَاهِلِ وَهِيَ بِهَا لِلتَّشْبِيهِ بِأَهْلِ الْكِتَابِ أَيَّ إِن
 صِدْقًا فَإِنَّ التَّشْبِيحَ بِرَبِّهَا لَا يَكْرَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ بَلْ فِي الْمَذْمُومِ وَفِي مَا يَقْصُدُ بِهِ
 التَّشْبِيحَ كَمَا فِي الْبَحْرَانِ فِي وَرَطْحًا وَفِي نَقْلِ عِبَارَاتٍ بِحَرْفٍ نَوَوْدُوْهُ أَنَّ ابْنَ سِتِّ قَالَ فِي الْبَحْرِ
 عَلِمَ أَنَّ التَّشْبِيحَ بِأَهْلِ الْكِتَابِ لَا يَكْرَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَإِنَّا نَأْكُلُ وَكُنَّا نَشْرِبُ
 كَمَا يَفْعَلُونَ إِنَّمَا أَحَدُ التَّشْبِيحِ فَمَا كَانَ مَذْمُومًا وَفِي مَا يَقْصُدُ بِهِ التَّشْبِيحَ

فصل فی جواز الفاتحہ المرسومہ

بدانکہ بعض بیان این دعا در صدر فصل عرس رقم شصت یافت و مولوی رفیع الدین موصوف
 مقدمہ تخصیصات اشفتا درج کرده اند کہ فاتحہ و طعام کہ بے شبہ از مستحبات است و تخصیص کہ
 فعل تخصیص است بافتیاری اوست باعث منع نمی تواند شد این تخصیصات از قسم عرف و علوت
 اند کہ بمصالحہ خاصہ ابتدا از بطور آمدہ رفته رفته شیوع یافته مثل کچھڑہ در فاتحہ امام حسین
 علیہ السلام و نوشتہ در فاتحہ شیخ عبیدالحی گو غیر دلگسا کہ صاحب فنیہ و در مختار تصریح کرده
 و در جامع الاوراد نوشتہ اگر بر طعام فاتحہ کرده بفقرا بہد بخواند در حالت حیات و خواہ
 بعد مرون او البتہ ثواب میرسد انہی و ترتیب فاتحہ ختم قرآن براسے ایصال ثواب بمرگان
 درین جامع الاوراد و باین طور نوشتہ کہ چون ختم قرآن کند اول پنج آیت خواندہ دست
 براسے فاتحہ برود و ثواب ختم بارواح ہر کہ بنواہد بطفیل آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بہ بخشد
 انہی و باینجملہ بہرہ صدقہ مالی مانند اشیاے ماکولہ و مشروبہ بہ بیت فضیلت و بزرگ ثواب صدقہ
 بدنی برامثل قرات آیت و سورہ قرآن مجید مانند آیت اِنِّیْ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِآیَةِ وَسُوْرَ
 اخلاص و سورہ فاتحہ باورد و وضعم کردن و اشیاے مصدقہ را پیش آوردہ قبل تقسیم و خوردن
 آن بہ نیت ایصال ثواب بنام کسی از اعیان و اموات دست بمناجات بار سے تعالیٰ

بدعا می بخشد بر او **اللَّهُمَّ قَبْلِ هَذِهِ مِنْ يَدَيْهِ** بر او دست برد و عا بر خماره یا بدن چنانچه این کسبت
 در خانه رسو شود یا راه خروج است خاص طریقاً آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و جام صحافی و سایر جهت آنست
 چنانچه در حدیث صحیح آمده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم قبل تصرفات صدقه و رسانیدن آن به آن جهت
 قرآن مجید خواند و بیت **إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ الْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَلَمَنَّا**
بِأَيِّ دِينٍ إِنْ صَلَوَتِي وَنَسْكَي وَحَيَاتِي وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَأَشْرِكِكُمْ لَكُمْ وَإِبْرَاهِيمَ
إِنَّمَا أَدُلُّ الْمُسْلِمِينَ و نیز آنحضرت صلی الله علیه و سلم بطرف چپ صدقه اشارت فرمود
 بفرمود **اللَّهُمَّ قَبْلِ هَذِهِ مِنْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** ذکره فی تیسیر اصول و شرح مشکوٰۃ
 و گاهی آنحضرت چپ صدقه در دست گرفته دعا فرمودی چنانچه در شمائل تریذنی آمده و سخن
إِنِّي هُوَ بَدَأَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كَانَ النَّاسُ إِذَا رَأَوْا أَوَّلَ الْمَرْجَاءِ أَوَّلَ النَّبِيِّ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا أَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا وَأُمَّنَا
 بر همان جهت غیر و برکت و دعای آنحضرت چپ را از قسم اطعمه پیش آنسرور صلی الله علیه و سلم
 آورند و آن سرور برود و عا خوانند بید مید و نیز آنحضرت اطعمه را پیش خود طلبید و جمع
 نمود جهت غیر و برکت و عا خوانند و میدی و بر صدق یعنی دهند و صدقه و عا خوانستی و هر که میو
 نو جهت غیر و برکت پیش آنحضرت آوردی و دوست گرفته دعا خواندی و همچنین آنحضرت
 اشیائی خوردنی هر قسم پیش خود نموده و جمع ساخته بر روی او نمیکردی و بر میدی چنانچه در
 مشکوٰۃ در باب الحجرات بروایت ابو هریره آورده خلاصه مضمونش اینست غیر رضی الله عنه
 گفت یا رسول الله از هر کس چیز خوردنی طلب کنید آنحضرت طلب کرد چیز خوردنی را از هر یکی که
 آورد و ذره یعنی وانه مقدار شتی و دیگری آورد یک کت فرما و دیگری آورد پارچه نان تا که فرا ببرد
 بر لطف پس دعا کرد آنحضرت صلی الله علیه و سلم و بر او شستن دست وقت مناجات و بعد از آن
 از مناجات بر خماره یا بدن او پس دست است فی باب الدعوات عن السائب
يَزِيدُ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا دَعَا فَوَعَدَ يَدِيهِ

وَجِهَاءَ سَيْلٍ يَرِي رِوَادَ بَيْتِي وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يَطَّحْهَا حَتَّى يَمْسُ بِهَا وَتَجِدُ رِوَادَ رِوَادِي
 وَعَنْ سَلْمَانَ بْنِ رَضِيٍّ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ رَبَّكُمْ حَتَّى كَرَّمَ
 لَيْسَ مِنْكُمْ مَنْ سَبَدَهُ إِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَيْهِ أَنْ يَرُدَّهَا مِنْهُ رِوَادَ رِوَادِي وَتَجِدُ رِوَادَ رِوَادِي
 فِي الرَّحْمَاتِ الْكَبِيرَةِ وَعَنْ مَالِكِ بْنِ إِدْرِيسَ بْنِ أَبِي رَجَبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 إِذَا سَأَلْتُمْ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ بِطُوبَى أَكْفَمُ وَلَا تَسْأَلُوهُ بِظُهُورِهَا وَفِي رِوَادِ
 ابْنِ عَبَّاسٍ وَرَضِيٍّ عَنْهُ قَالَ سَلُوا بِطُوبَى أَكْفَمُ وَلَا تَسْأَلُوهُ بِظُهُورِهَا فَإِذَا
 أَسْأَلْتُمْ فَاسْأَلُوا بِهَا وَتَجِدُ رِوَادَ رِوَادِي وَتَجِدُ رِوَادَ رِوَادِي وَتَجِدُ رِوَادَ رِوَادِي
 بَيَانِ ثَابِتِ شَدِيدِ أَشْيَاءِ صَدَقَةٍ رَافِعِ أَهْلِهِ وَرِوَادَ رِوَادِي وَتَجِدُ رِوَادَ رِوَادِي
 بِرِوَادِ رِوَادِي وَتَجِدُ رِوَادَ رِوَادِي وَتَجِدُ رِوَادَ رِوَادِي وَتَجِدُ رِوَادَ رِوَادِي
 سُنَّتِ بِنُورِ سِتِّ خُورِدِ ابْنِ قَسْمِ صَدَقَةٍ رَافِعِ أَهْلِهِ وَرِوَادَ رِوَادِي وَتَجِدُ رِوَادَ رِوَادِي

فصل في زيارة القبور

بر آنکه در صدر باب استمداد بعض بیان زیارت قبور مع ذکر فوائد آن رتبه است یافت باقی
 مانده بیان اجاب زیارت و سلام بر اهل قبور و آنچه خوانده شود وقت زیارت از آیات و
 سوره قرآن و غیر آن از ادبیه پس از جمله آداب زیارت است که روستی بجانب قبر و پشت بجانب
 قبله مقابل روی بیت بایستد و سلام دهد و مسح کند قبر را بدست و بوسه دهد انرا و منحنی
 نشود و روی بجانب که ناله که این عادت نصاری است و واجب است احترام میت نزد زیارت
 وی خصوصاً صالحان و مراعات ادب بر قدر مراتب ایشان چنانچه در حالت حیات ایشان بود
 زیرا که صالحان را مدد بلیغ است فرزیرت کنندگان خود را باندازند او با ایشان و در بعض
 روایات فقیه بوسه دادن قبر پروردگار را نیز آمده است کذا فی شرح مشکوٰه للشیخ و در مطالب
 مشهوره منین نوشته است و لا یاس بقبیل قبر والدیه الخ و فی دستور القضاة سن الملقط و ان کان

قبر عید صالح فریاد آن لطوت حوله ثلث مرات عمل ذلک کذا فی خزائن الروایات و ذوالحجیب
 و وسیلة القلوب و توبه مطالب و محکم الطالبین نوشته اما طواف گور صالح سه بار روایت
 استقی و مسأله تقبیل بر وضه الاولیا یا تفصیل در قول انجیل ثبت رتم پذیرفته نمیشد تفصیل
 فلیرجع الیه اما سلام کردن بر اهل قبور پس در نطق آن اختلاف روایات است ففی بعض الاحادیث
 كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ السَّلَامَ
 عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِنشَاءَ اللَّهُ بِكُمْ الْإِحْسَانَ
 نَسَأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَاقِبَةَ ذَوَاهُ مُسَلِّمٌ عَنْ بَعْضِ الْأَحَادِيثِ مَرَّ النَّبِيُّ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقُبُورِ الْمَدِينَةِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ
 يَا أَهْلَ الْقُبُورِ يُغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ أَنْتُمْ سَلَفُنَا وَغَنَّا بِالْأَثَرِ وَالْأَثَرُ مِثْلُ
 عَن ابْنِ عَبَّاسٍ وَرَدَّهَا فِي الْمَشْكُوتِ غَيْرُ ذَلِكَ مِنَ الْأَحَادِيثِ مَا خَوَّنَ دُنِ بِنْتِ قَبْرِ
 زیارت پس بدانکه قرأت قرآن نزهت قبر مکروه است نزهت ابوحنیفه و نزهت محمد رح مکرود نیست
 و صدر الشیبه که یکی از مشایخ حنفیه است بقول محمد اخذ کرده و فتوی هم برین است شیخ امام محمد
 بن الفضل گفته که مکروه قرأت قرآن بجهت است اما مخالفت لا باس بهست اگر چه ختم کند و از
 شیخ محمد بن ابراهیم آمده که بخواند سوره تبارک الذی بلند یا پست و فرقی نیست در میان جه
 و مخالفت و در ظاهر روایت از جهت ورود اثر بدان و نقل کرده است از شیخ ابی بکر بن
 سعد که مستحب است نزهت زیارت قبور خواندن سوره اخلاص هفت بار و به بخشد ثواب اثر هر چه
 میت و اصح آن است که ببرد بیت و در بعض روایات آمده که بخواند استاوه یا زود بار
 قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بعد از آن بنشیند کذا فی شرح المشکوٰه للشیخ و فی مطالب المؤمنین و
 حکای عن ابی بکر بن سعد انه قال المستحب عند زیارة قراة سوره اخلاص سبع قرأت فانه یقنی
 ان من قرأ باسبع قرأت ان کان ذلک لیت غیر مغفور یغفر له وان کان مغفوراً یغفر له انما یغفر له
 و در باب ثواب لیت کذا فی استحسان الحیط و فی الدر المنثور و فی الحدیث من قرأ الاخلاص

اَحَدَ عَشَرَ مِائَةً ثُمَّ وَجِبَ اجْرُهَا لِلْاَمْوَاتِ اَعْطِي مِنْ الْاَجْرِ بَعْدَ دِ الْاَمْوَاتِ
 اِسْمُهُ قَوْلُهُ مَنْ قَرَأَ الْاِخْلَاصَ ظَاهِرَةً وَاِنْ لَمْ يَمُرْ بِالْاَمْوَاتِ كَانَ فِي بَيْتِهِ مِثْلَ رُؤْي
 وَتَقْرَأُ سُورَةَ يَسِينَ وَرَفَعَهَا رَايَا وَاوَدَّ مَنْ دَخَلَ الْمَقَابِرَ يَتَقَرَّ بِهَا سُورَةَ لَيْسَ خَفَقَتِ اللّٰهُ
 عَنْهُمْ يَوْمَئِذٍ وَكَانَ لَهُ بِعَدِهِ وَمَنْ فِيهَا حَسَنَاتٌ يَجْرُدُ رُؤْيِي عَنْ النَّاسِ خَارِجٌ مِّنْ سَمْعِ
 صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاِنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِذَا قَرَأَ الْمُرْتَدُّ
 اَيُّهُ الْكُفْرِيَّةَ وَجَعَلَ ثَوَابَهَا لِاهْلِ الْقُبُورِ اَدْخَلَ اللّٰهُ تَعَالَى فِي كُلِّ قَبْرِ مِنَ الْمَشْرِقِ
 وَالْمَغْرِبِ نُورًا وَسَمِعَ عَلَيْهِمْ مِضَاجِعَهُمْ وَاَعْطَى اللّٰهُ لِلْقَادِي ثَوَابَ سِتِّينَ نَبِيًّا
 وَرَفَعَهُ بِكُلِّ مِائَةٍ دَرَجَةً وَكُتِبَ لَهُ بِكُلِّ مِائَةٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ ذِكْرَةُ التَّهْرَبِي
 فِي تَذَكُّرِهِ تَوَقُّفُهُ امِيرٍ عَنِّي فِي شَرْحِ صَلَاةِ ابْنِ تَيْمِيَّةٍ قَالَ وَظَاهِرُهُ وَكَوْكَانَ فِي بَيْتِهِ وَفَضْلُ سَمْعِ
 لَا يَحْضُرُهُ طِحَاوِي وَكُنِيَ اَبْنُ وَاَحَدٌ مِّنَ السَّلَفِ كَانَ اِذَا مَرَّ عَلَى الْمَقْبَرَةِ يَقُولُ اللّٰهُمَّ
 اِنْسُ حَسَنَاتِهِمْ وَاَمِنْ رُؤْيَاهُمْ وَاَرْحَمِهِمْ عَزَّ وَجَلَّ وَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَتَقَبَّلْ حَسَنَاتِهِمْ
 فَمَرَّ عَلَيْهِمْ يَوْمَئِذٍ هَذَا الدَّعَاءُ فَوَافَى مِنْ لَيْلَتِهِ اِنْ اَهْلُ الْقُبُورِ قَالُوا سَيِّئَاتِهِمْ
 وَنَحْنُ نَسْتَأْنِسُ بِهِ فَاَوْجِبْ عَلَيَّ نَفْسَهُ اِنْ يَأْتِيهِمْ كُلُّ يَوْمٍ وَيَدْعُو لَهُمْ
 كَمَا فِي مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِينَ وَزِيَارَتِ رُؤْيَاهُمْ فَاصْلَحْتُمْ سِتَّ اَزْرُؤْرِي وَاَيْدِي وَاَقُولُ اِنْ رُؤْي
 جَمْعٌ وَهِيَ سِتُّ شَوَارِفٍ وَرَحْمَتِينَ شَرِيهَتَيْنِ نَادِيهَا اللّٰهُ تَعَالَى وَتَشْرِيهَا بِيْرُونَ مَعِ اَيْدِي وَاَقُولُ
 رُؤْيَاهُمْ بِمِثْلِهَا وَتَقْبَلُ بِرَأْسِ زِيَارَتِهِ وَوَرْدِيَاتِ اَمْرَةٍ هِيَ كَمَا وَاوَدَّ شَوْءٌ بِرَأْسِ مِثْلِهَا
 رُؤْيَاهُمْ عِلْمٌ وَاَوْرَاقٌ بِشَيْءٍ اَزْوَاجِهِ وَاوَدَّ شَوْءٌ وَرُؤْيَاهُمْ وَيَكُونُ اَيْدِيهَا اَيْدِيهَا بِشَيْءٍ
 اَزْوَاجِي وَاَيْدِيهَا شَوْءٌ وَاَوْرَاقٌ اَيْدِيهَا اَيْدِيهَا اَيْدِيهَا اَيْدِيهَا اَيْدِيهَا اَيْدِيهَا
 كَمَا وَاَنْ تَقْلُ سَيِّئَاتِهِمْ اَصْلِي حَيْثُ نَدَا وَكَذَلِكَ فِي شَرْحِ الشُّكُوَّةِ الشَّيْخِ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ يَرْفَعُ التَّهْرَبِي
 اِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ زَادَ قَبْرًا يُوَدِّعُ اَوْلَادَهُمَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ عَقْرًا لَهُ
 وَكَتَبَ بِنِ اَبْرَاهِيمَ الْبَيْهَقِيِّ فِي شُعْبِ الْاِيْمَانِ مِنْ سَلَاةٍ وَكُرُوهُ وَهِيَ سِتُّ مِائَةٍ سَبْعِينَ اَنْ تَقْرَأُ رُبْعَ فُرْقَانِ

کذا فی شرح مشکوٰۃ للشیخ و مکرره است نشستن بر قبور عن ابی هریره رضی الله عنہ قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لان یجلس حد کمر علی حبرة فتحرق ثیابه فتخلص الی جلا و خیر له من ان یجلس علی قبر رواه مسلم و عن عمر بن حنظل قال رأی النبی صلی الله علیه و سلم متکماً علی قبر فقال توذم صاحب هذا القبر او لا توذم رواه احمد و رقنایمی حاکمیه از تبیین نقل کرده و یگوید ان بنی علی القبر او بقعد و بناه علی اویوطاً علیہ و یقضي حاجت الایمان من بعد او غائظ الخ بدانکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم در ابتدا نمی کرد و بود از زیارت قبور و در آخر رحمت کرده و فرمود بودم من که نمی میکردم شمار از زیارت قبور اکنون بکنید زیارت قبور را که آن باعث شایسته رحمتی در دنیا و یاد و پیوند است آنرا در این سردان راست اما زمان را بعضی گویند که باقی است بر نهی سابق و ایشان را بیرون آمدن بزیارت مقابر جائز نیست الا بزیارت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و در عادت ایشان لعنت واقع شده بر زنا نیکه بزیارت قبور بر آیند و بعضی بر آنند که این منع و لعنت در اول بود بعد از رحمت زمان نیز داخل اندر و منع ایشان از جهت قلت صبر و کثرت جرم و فزع ایشان است و در حدیث مسلم آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم بزیارت ماورنحو آمد و بگریست و دیگر آن را نیز بگریه و راورد و فرمود و طلب آمرزش کردم ماورنحو را چون نهادند و طلب زیارت کردم ماورن شدیم و فرمود که زیارت کنید قبور را که مذکور است و گفته اند که حضرت حق سبحانه تعالی زنده گردانید ماور و پدر آنحضرت صلی الله علیه و سلم را پس بیان آوردند بوسیله ایشان بپیرانید و بعضی ازین حدیث تصریح نموده اند و گفته که قصه زیارت و منع از استغفار پیش ازین بود و درین باب متاخرین علماء منع کرده اند از اطلاق کفر بر والدین آنحضرت صلی الله علیه و سلم بلکه بر جمیع آباء و امی صلی الله علیه و سلم تا يوم علیه السلام ذکره شیخ فی مشرت

سفر سعادت و شگفتی شرح مشکوٰۃ نهی

فصل فی رفع البنا علی القبر

بدانکه در مساله بنا بر نحوه کردن بر قرآنهاست علماء استثنای العالمیه تیه و لایحیص القبر و مکره آن مذنبی
 علی القبر شیخ و فی الدر المنثور و لایحیص من لا یطین و لایر مع علیه بنا و قبیل لایاس به و هو المذنب کما فی
 کبریة السمریه شیخ و فی الطحاوی و فی تفسیر الجواز علی هذا القبول بما اذا کان سن بل خلال المر
 یقصد به الزنیة و السفاخر و الاقلام تیه فی الحرمة کما یفعل الآن من بناء الاجار الرخام المذنبیه و فی
 الشرح تلبایة عن البرهان بحرم البناء علیه للزنیة و یکره للمحکم بعد الدفن لانه دفن فی مکان نبی
 قبله و یعلم القبر بعلامته ابو السعد و انتهى و اذا خربت القبور فلایاس بتبلیغها تا تار فانیه و هو الاصح
 و علیه الفتوی جواهر الاطلاقی ذکره فی العالمیه تیه پس از عبارت و در مختار ثابت شد که تجسیص قبر
 مسخنی پنجه کردن آن و تطین آن و بروی بنا بلند کردن بقول بعضی لایاس بهست و همین قول
 مختارست و آنچه شیخ بعد از شیخ محقق و هابوسی در شرح سفر السعادت نوشته مویذ مختار صاحب ذکر
 مختارست و آن حق است و نص عبارت شیخ در شرح سفر السعادت اینکه آنچه مصنف ذکر کرده
 حق است و احادیث صحیحه درین باب وارد و اصل سنت در زمان نبوت و خلفا سه شهیدین
 و صحابه همین بود و لیکن بعد از آن این تکلفات در مقابر پیدا شد و مفاخرتها و مہابات بدن
 راه یافت و در آخر زمان بجهت اقتضای نظر عوام بر نظایر مصلحت و ترمیم و ترویج مشاهد
 و مقابر مشایخ و عظمای و یدیه چیز با از و در زمان انجی اہست و شوکت اہل اسلام و ارباب
 صلح پیدا آید خصوصاً در دیار ہندوستان کہ اعدای دین از ہنود و کفار بسیار اند و ترویج
 و اعلائی شان این مقامات باعث رعیت انقیاد ایشان ست و بسا اعمال و فعال و اوضاع کہ در زمان
 سلف از مکر و ہات بود و در آخر زمان از مستحبات گشتہ و اگر جمال و عوام چیزے کنند قیصر کج ارفاج
 بزرگان ازان اشعی نخواہد بود و وساحت کمال و دیانت ایشان منزه ہست ازان و فن و رجوار
 قبور صلحا و حضور و شہود و در ساحت عزت ایشان موجب برکت و نورانیت و صفاست انہی
 قد استتب تألیف الکتاب بعون الملک الوہاب افتخر الشجرۃ و اسماء و اسما
 الکرام رضی اللہ تعالی عنہم و رضوا عنہم یا اللہ العالمین خالق الاولین و الآخرین

بحق سيده المرسلين امتداداً على حبيبك الأجلد العجيبى ومحمد بن المصطفى
 صلى الله عليه وآله وسلم وعلى حب محبوبك الحضرة الغوث الأعظم قطب العالم
 محمد بن الشريفة امام الطريقة بمقتدى الحقيقة الهادى الى معرفة سيد الأولياء
 قاصب مناب الأنبياء الذى ترقى عن مراد الوراء الى مقام الأخرميدان محي الدين
 سيده عبد القادر الجيلانى البغدادى الحسنى الحسينى على نبينا وعلى الصلوة
 والسلام واحسننا على الملة المهدية وحيا الحضرة الغوثية بتوسل خيرات
 المشائخ القادرية العالية أمين ثم أمين على عبد القادر شمس القادر عن مرسل
 القادى المتخلص بعاصى تلقن عن ابيه وشيخه سيدنا ومولاه قطب الوقت
 الغوث فى المرتبة عالم العلم العقلى والنقل سيدنا شاه محمد على القادر البغدادى
 صلاً والميدان فورى مولد الذى استفاض بالفيض الروحى من الحضرة الغوثية
 وجازة ابوة بتبعية كل واحد من ابواب الطوائف الأربعة القادرية والخشبية
 والنقشبندية والسهروردية وتلقن عن ابيه وشيخه سيدنا شاه طفيل على
 القادى الذى استفاض بالفيض الروحى والحكمة من عمه سيده شاه ذاكراً
 القادى ومن ابن عمه سيدنا شاه غلام حسين القادى وتلقن عن ابيه
 وشيخه سيدنا شاه روشن على القادى تلقن عن ابيه وشيخه سيدنا شاه مولانا
 عبد القادر عن شاه عبد الله الجيلانى القادى تلقن عن ابيه وشيخه سيدنا
 مولانا عشر عشرون الله القادى تلقن عن ابيه وشيخه سيدنا شاه مولانا
 تلقن عن ابيه وشيخه سيده شاه مولانا احمد القادى تلقن عن ابيه وشيخه سيده شاه
 سيدنا جليل القادى تلقن عن ابيه وشيخه سيده شاه ابراهيم القادى تلقن عن
 ابيه وشيخه سيده شاه شرف الدين القادى تلقن عن ابيه وشيخه سيده شاه
 احمد الثانى القادى تلقن عن ابيه وشيخه سيده شاه واسم الدين القادى

تلحق عن ابيه وشيخه سيد شاه علاء الدين القادري تلحق عن ابيه وشيخه
 سيبه شاه بدر الدين القادري تلحق عن ابيه وشيخه سيبه شاه شهاب الدين
 القادري تلحق عن ابيه وشيخه سيبه شاه احمد الثالث القادري تلحق عن ابيه
 وشيخه قاضي لقضاة مولا ناسيه شاه شمس الدين شيخ ابي صالح نصر القادري
 تلحق عن ابيه وشيخه الحافظ مولا ناياير الدين غوث الافاق سيبه شاه
 ابي بكر عبه الرزاق القادري تلحق عن ابيه وشيخه امام الشريعة والطريقة
 والحقيقة والمعرفة مالك رقاب اولياء الله تعالى حضرت محبوب سبحا قطب رباب
 سيبه محي الدين شيخ عبه القادر الجيلاني الحسيني الحسيني علي نبينا وعليه
 الصلوة والسلام تلحق عن ابيه وشيخه سيبه شاه ابي صالح موسى تلحق عن ابيه
 وشيخه سيبه شاه عبده الله جلي تلحق عن ابيه وشيخه سيبه شاه يحيى زاهد تلحق
 عن ابيه وشيخه سيبه شاه محمد تلحق عن ابيه وشيخه سيبه شاه داود تلحق عن ابيه
 وشيخه سيبه شاه موسى ثاني تلحق عن ابيه وشيخه سيبه شاه عبده الله ثاني
 تلحق عن ابيه وشيخه سيبه شاه موسى الجون تلحق عن ابيه وشيخه سيبه شاه
 عبده الله محض تلحق عن ابيه وشيخه امير المؤمنين حضرت امام حسن المثنى
 تلحق عن ابيه وشيخه امير المؤمنين حضرت امام حسن عليه السلام تلحق عن ابيه
 وشيخه حضرت امير المؤمنين سيد الله الغالب علي بن ابي طالب كرم الله وجهه تلحق
 عن ابن عمه سيد المرسلين خاتم النبيين اسحق عجبني محمد مصطفى صلوات الله عليه
 وعلى آله واصحابه وذررياته واوليائه امته الى يوم النذار تمت الشجرة القادري

توب باشد در شهود و سرخوب سزار شان	جهدا قومی که دید حق بود و پیدار شان
یکه نپدازند خواب آلودگان بیدار شان	جمله در کف فنا از هستی خود خفتند نهد
شرق و مغرب گرفت بر توانوار شان	گرچه اندازند خورشید جمال خود و گل

<p>اگر خدا تو را بپند شرفات خود و روزات او برینجه پاران عرفان از صاحب کبریت هر کجی را با خود از سودا سے دل بازار را یکدم از طرف در و دیوار نشان نشین کبریت کار نشان جز برفی زوات و وصف و فعل خویشیت</p>	<p>این بود ساعت بساعت سره مختار نشان شسته نقش حرف غیر از صفی پندار نشان ز نقش شوق نخبه گری بازار نشان سده کشایش از در و صد پستی از دیوار نشان این خدا چه بود که جامی را کنی در کار نشان</p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

خاکست در بیان شوهر اثبات تشییم ما شرقی شریف حضرت سرور الانبیا سلطان الاعلی
 روح الارواح و دو عالم شیخ حضرت آدم شریف المذنبین خاتم النبیین محمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله
 علیه و آله و اصحاب و سلم منقول انبیته ایتمه و آتت عالم علم عقلی و نقلی و افعلی را و خنی و جلی
 عاشق اثنی مولوی احسان علی انجمنی القادری السالاری مرشد اباموی که بخدمت پیشتر رجعت
 مرشد ارشد خود پیر و سنگیر غوث وقت قطب و رجعت خلاصه اولیای تقیدین زبده اصفیای
 متاخرین امجد اولاد غوث انجمنین اکرم احتیاد سید الکوینین بنظر اسرار خنی و جلی غوث اثنی
 مولانا مولوی سید شاه مهر علی القادری البیلانی الحسینی الحسینی رضی الله تعالی عنه و عن
 جمیع الاولیاء الصالحین بمرض تکریر آورده بود در اینک

قبله جان جهان آدمی و دوران مرشد کامل و دلهای رنگ الود و را صیقل حلال مشکلات و
 کشافه معضلات لائال حلال اقدارکم علی سائنا و عیننا بعد بجاورسی شرائط غلامی بعد رض
 غلامان معالی میر سائد که و رو و شرف مورد و کرامت نامه ملا زمان معالی بنام این زوره خاک کما
 غلام غلامان اعلی سبب عزت و افتخار گردید و تارک فخر و اعتبار مرا بمنعم فلک سائید خود اند
 تعالی مقربان جناب عالی را بیا و بندگان و در افتاد و هموار و بر چار پالش کرامت و انفاضت صحیح
 و سالم و اراد و علی القور علی خلاف عادت معهود و انظار مقررده باز دولت لشم قدم مبارک جناب
 مقدس و رہما بین از دانی فرمایا و غلام اپری اعنی بند زاده با بامیان ابو طاهر سلمه الله تعالی
 و شفا ده از صبح عید انجمنی تا این زمان که عرصه بخت روز است بعروض عارضه سوا نصیبی و نفع

و بی شکم و هزال بدن و بند زنجیری غذا بتلا بود و اندر و از دیدن حال ایست موصوفت حال بعد از تبر و در تمام
 مانند گمان محض مشوش و کله دست ایست و ارم که براسه میان موصوفت آنچه که مرض نفخ و در و شکم
 ایشانرا که بجز خوردن طعام عادت میشود و واقع و هزال و از غری بدن و بی رغبتی غذا را مانع شود
 عنایت فرمودن و نیز در نیاب توجه خاص برین بند و معتقد از لی مبتدول و داشتن مرضی گردد
 و شد تا در باب جوار و در وجوب تعظیم نقش تمام مشرف و کرم جناب رسولنا صلی الله علیه و سلم آنچه
 که از مشرف مطالعه کتب معتقدین که جامع شریعت و طریقت اند و ز تأییدات روحانی و توجیهات
 کتافی این آسمان تحقیقات و نوه ترقیقات این غلام ابدی را حسب استعداد ناقص حاصل
 شد و عرض میکنم بیکه که بر صراط حق و جاوه راست ثابت قدم است قدم در راه انکار این
 مسأله نمیتواند نه در راه این نقش نقش قدم کرم جناب است که اگر ذره در مراعات تعظیم و جاهل
 انجناب و نسبتات انجناب صلی الله علیه و سلم از کسی مختور می باشد و باید بر این
 بی ادبی موجب جهنم اعمالی و سلب ایمان او گردد و ایضا و با شدت خلاصه تحقیق این مسأله بی
 بر چند مقدمات است اول آنکه نقشه و اثریکه بجز نسبت در نفس بله این نسبت و
 استنا چنانچه بود یعنی آن نقش اثر یا اثر مخصوص فرد آمدن آن چیز در شئ دیگر مثل تحت و مجرد غیر آن وجود
 گیر و چنانچه اعمال از قدم شریف آن امر و پر و که در چهار صلیه مثل موسم فرو سیرفت یا از آمدن آن
 چیز بر سطوح الواح منطبق گردد و یا کسی آن نقش بر طبق سطح اخبار که مفید یقین باشد مثل اخبار
 سعادت یا احسان بر قرطیس یا غیره مرسوم ساخته باشد شامی آنکه فضیلت و شرافت چیزیکه این نقش
 و اثر با و منسوب است ثابت و متحقق باشد شامی آنکه شرافت اشیا مستلزم شرافت آثار و نقوش
 آن اشیا بوده است مثل آثار نبوی صلی الله علیه و سلم چنانچه مذکور است بذب القلوب و باب
 زیارت روضه مطهره و مشرف علی صاحبها الصلوة و التیمه زیارت سجد قبا و دیگر مساجد و آبار
 و اماکن و سایر آثار رسید الانبیا صلی الله علیه و سلم تحت شمار و پس بر نقشیکه در آن سخن می رود
 اگر بطلان نفس الامر است بر حسب متفوق و فصله مقدمه اولی اعنی یا اثر قدم شریف است یا کسی آنرا

مطابق علیه شریفین که از صحیح یا عسان بیاید ثبوت رسیده است در کتب سابقه است البته تعظیم
 و اکرام آن دو واجب است و امانت و استخفاف آن حرام زیرا چه جمیع اعضاء شریفه و مجاورات
 آن مثل لباس و چپه و شعر مبارک آن حضرت صلی الله علیه وسلم و غیره واجب تعظیم لازم است
 اند و امانت و استخفاف آن کفرست کافی البزازیه من صغر شعر النبی علیه السلام استخفاف
 و اهانت فکفر لا خلاف فیها کذا فی الشفاء لقاضی عیاض علیه الرحمه من سب النبی
 او عابه او لمحق به نقصانی نفسه او فی عضو من اعضائه او فی دینه او خصاله
 من خصاله فهو کافر لا یقبل التوبه لیکرکاه عظمت و شرافت اعضاء شریفه آنجناب از کتب
 معتبره ثابت و استخفاف و امانت آن موجب کفر کرد پس بطور صحت مقدمه ثانیه ثابت
 بقضای مقدمه ثالثه که استلزام و تلازم است چگونه شرافت و فضیلت آثار و نقوش
 آن همه اعضاء واجب التکریم لازم نخواهد آمد زیرا چه تعظیم آثار آن سرور و تبرک بد نقوش
 بعض اعضاء شریفه آن حضرت صلی الله علیه وسلم که بعد از منوره بوجود و زیارتگاه
 مردم نزدیک و دور اند ثابت است **کافی جذب القلوب المذکور للشیخ**
الدهلوی رحمه در باب نهم در ذکر مسجد نبی ظفر سطر می یگوید که در حیره که در جانب قبله
 این مسجد سنگ است که برومی آثار است یگوید که آن اثر حافر بغداد آنحضرت است و بزرگ
 مانند اثر عرفی ذاق است گویند که آن حضرت برومی یکیه فرموده و عرفی مبارک برومی نهاد
 بر سنگ دیگر آثار صحاب است و مردم به اینها تبرک جویند و جمیع تعظیم و تکریم جمیع آثار است
 آنحضرت صلی الله علیه وسلم مثل زیارت چهار صد مرتبه که نویی و زیارت نقش حافر بغداد نقش عرفی
 مبارک و اصابع مقدس که بعد از شریفه ما شور و مشهور اند و تعظیم و تقبیل هر یک شایای مبارک
 آن سرور رحمن محاربت جبل احد ساس کرده و آثار قبر جیل مذکور اند درون قبه که مشهور
 بقبه الشایاست بدیواری نشانیده اند و همچنین زیارت هر متکا که تکبیه گاه آنحضرت و اثر عرفی
 مبارک در آن نیز موجود است و هر متکا که با آنحضرت کلام کرده و این سرور و بکمال تعظیم موجود

و مشهور است پیش از این که در حرمین الشریفین زیاد بها الله شرفا از علما و زبایا و قدما و حدیثا از بهمان
 کتاب و کتب متناهی که در این کتاب آمده است و متواتر است زیرا چه شرافت و فضیلت
 اشیا گاهی باعتبار نفس ذات آن اشیا قطع نظر از امور خارجی آن میباشد مثل شرافت حضرت
 انبیا و اعضاء شریفه آنها علیهم السلام و گاهی باعتبار امر خارج که بان اشیا مجاور بوده میباشد
 چون فضل و شرف نسبت به آثار آنها مثل شرافت آباء سبعة نبویه و اشعار متبرکه که مستطوع
 و آثار محمدیه چون تمثال نعلین تمثال قدیم آن نبی الحرمین سید الکونین زیرا چه فضیلتی که درین
 آثار معنی میرد نعلین و اشعار است و آتی نیست از برای آنکه نفس سیرت و تعلیم و شرف است
 که قدر مشترک در سایر آثار و تعالی و اشعار است اگر نشا و مثبت این همه فضیلت است و پس
 تخصیص این آثار و تعالی و اشعار به تعظیم و تبجیل چه معنی دارد بلکه این فضیلت آنرا از بقای
 نسبت بایه اعنی آنحضرت که اینها بشرف مشهور و مجاورت آن سرور صلی الله علیه و سلم مشرف
 حال گشته و این همه مذکورات خلاصه و تفصیل مقدمه تالیفات و دلیل اثبات مقدمه تالیفات
 اینچنینکه در فضیلت تمثال نعلین شریف بکتاب مدارج النبوة للشیخ المحقق الدیوبی
 علیه الرحمة مذکور است بوده است و آن اینست در بعضی علما تمثال نعل شریف
 در تالیفات جدا بیان کرده و فضل و نفع و برکت آن بیان ساخته و در مواهب لدنیه بحر بیان
 برای وضع و جمع بنمادن آن تمثال در موضع و جمع و حصول امان از بغی بغاه و غلبه و جز از شر شیطان
 مار و و شریر حاسد ذکر کرده و قصه آمد در مع آن و بیان فضائل
 آن انشاء نموده افندی ما فی الملاحح پس درین وقت لایح و واقع است که صورت مطلوب
 بر لوح ثبوت بکمال وضاحت مانند قدم شریف بر احوار صلیبه نقش کا بجز گشت زیرا چه بر گاه درین
 فیض ترجمان صاحب مدارج که رئیس محدثین زمان و مستند علمای وقت اند و از تالیفات بعضی اکابر
 علما که مراد از آن امام جلال الدین سیوطی علیه الرحمة اند فضل و شرف و نفع نقش نعلین شریف که نیمه
 برکات آنرا از مجاورت و مساس قدم مبارک آن سرور صلی الله علیه و سلم حاصل گشته بدو و اثبات

رسیده باشد پس فضیلت و شرافت شمال عین قدم شریف را چه رسیدنی است و اگر نقش مذکور
 سلطان نفس الامر باشد بلکه آنرا کسی به سخیل تخمین خود بر کافذی یا سنگی ترسیم ساخته نام قدم مبارک
 آن قدم مسدوق صلی الله علیه و سلم که سر بای پاگان زیر قدم او باز بران نهاده باشد پس برین تقدیر نیز
 گویند آن قطعی تعظیم و اجلال برین قسم نقش از کتب معتبره ثابت نیست نه تعظیم و امانت و استحقاق
 آن لازم می باشد از راه ادب که در اینجا فوق الامر است گو در جای دیگر امر فوق الادب باشد اگر کسی
 بر عایت ادب مراتب تعظیم آن بجا آورد از رحمت خدا و شفاعت سرور انبیا صلی الله علیه و سلم
 امید چنان ارم که این تعظیم و اجلال آن کس از درجه سلامت و جاوه استقامت بیرون بجا آورد بلکه
 وقوع آن که از غلبه سلطان محبت و سطوت حاکم ادب است متضمن انواع خیر و نفعها و از وصفت شریف
 خواهد بود و هر جا که نام او است پیش قدم او بی آن پیروز از تحقیق این امر کرده از کار نتوان کشود عاشقان
 چه کار با تحقیق + و مضمون این مدعا از کلمات طیبات حضرت صوفیه علیه السلام رضوان
 نبوی ثابت میتوان شد چنانچه سولانا حسین و اعطاکاشفی علیه الرحمة که هم مقتدای علمای
 شریعت و مستند عرفای حقیقت اند کلمات رشوات خود که استعاذ اولی و معتبر عند الفریقین
 ارشاد فرموده که اگر صورت بزرگ بر دیواری کشیده باشند در پای آن دیوار براد به پیاید
 پس پیش صورت قدم آن سلطان الانبیا که بزرگی همه بندگان بطغییل خاک پای او صلی الله علیه
 و سلم چگونه سرشته ادب از دست داده شود **لَوْ أَنَّ النَّفْسَ أَيُّهَا الْأَصْحَابُ هَطَّرَ الْعَشَقُ**
كُلَّهَا أَدَابٌ + اعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْهَفْوَةِ وَالْعَفْوَةِ دَيْمًا لَا جَعَلْنَا مِنَ الْغَافِلِينَ وَ وَقَفْنَا
لَا تَبَاعِدُ وَالْقِيَامُ بِأَدْبِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ ارشاد یافته که عن که از حروف مجاریه است
 برای چه معنی موضوع است در رغبت که صند آن عن باشد چه معنی دارد مرشدنا حروف عن موضوع
 است برای بعد و مجاوزة و این معنی بسطه طور تصور میولان آمد یکی بزوال یک شی از شی دیگر چون
أَدْبَتْ الدُّنْيَا عَنْهُ أَي رَأَيْتُ كَرِيمًا دِينَ رَأَى كَرِيمًا شَيْءًا أَوَّلَ شَيْءٍ ثَانِيًا شَيْءًا سَوِيًّا
 بالحا و صورت اول موصول آن شی را پیشی ثالث اعتبار کرده شود چون **دَمِيتُ الشَّهْرَةَ**

اشہاد الامتداد و السماع

۱۰	مولوی نصیر بخش سکنہ گھران	۱۱	مولوی ابوبکر شاہ شاہ سلیمان
۱۲	عبدالوہاب	۱۳	عبدالشکور خیر آبادی
۱۴	عبدالرحمن خیر آبادی	۱۵	امام الدین ابوبوری
۱۶	ابوالحسن	۱۷	مولوی شرف ابوبوری
۱۸	محمد اکرم سکندر جلی دان	۱۹	علامہ فخر الدین سکندر جلی دان
۲۰	محمد ذوالفقار سکندر قریب محمد عظیم	۲۱	سلطان محمد شہید عبدالرحمن کلوی
۲۲	مولوی امجد الدین سکندر کوٹہ قادیان	۲۳	مولوی امجد الدین سکندر کوٹہ قادیان
۲۴	شیخ محمد سکندر جوگیا	۲۵	مولوی عبدالرحمن سکندر دہلی علاقہ بکری نیر
۲۶	مولوی عبدالرحمن بن مولانا عبدالرحمن ملتانی	۲۷	مولوی عبدالرحمن بن مولانا عبدالرحمن ملتانی
۲۸	خافظ جان محمد ملتانی	۲۹	صالح محمد ملتانی
۳۰	گل محمد دہنی	۳۱	مولوی محمد نور تونسوی
۳۲	شمس الدین سکندر داروہ دورین پٹان	۳۳	محمد حسین پٹواری
۳۴	قاضی محمد حسین سکندر داروہ دورین پٹان	۳۵	محمد حسین سکندر داروہ دورین پٹان
۳۶	محمد یار	۳۷	علی محمد لڑکی
۳۸	در شرح عقاید عیسوی شیخ جلال الدین دوانی الحنفی نوشتہ	۳۹	شہ عالم

سیر سوار احمدیہ و سوانہ درجہ بل محمد الی استغری

بہارِ سنیہ و سوانہ درجہ بل محمد الی استغری

دریہ عنده کالاصواب والظاہرہ و سوانہ درجہ بل محمد الی استغری

در لعلی حکایہ عن موسیٰ رب ارفی انشاء اللہ

در دور شفا سی قاضی ابو الفضل عیاض نوشتہ

مدی لا یعلم الا من علمہ تعالیٰ الخ و اوقوی احمدی

س عیاد الوریہ لم یمنع فی حقہ

نصیر محمد کرم کوہی

یار محمد کوہندی

۴۸	سولوی سرگز از سکندریہ	۴۹	زندہ علی سکندریہ	۵۰	امین تونسوسے
۵۱	سولوی نرین الدین مکندی	۵۲	غلام مرتضیٰ کھر سے	۵۳	سکندریہ جاوہر سے
۵۴	امید علی سکندریہ	۵۵	مردیغوث لوہندی	۵۶	رویتہ احمدی
۵۷	عبدالہی حنیفہ رحمہ و شکرہ مستزنی و من قال لقریبہ اللہ تعالیٰ فی	۵۸	عبدالہی حنیفہ رحمہ و شکرہ مستزنی و من قال لقریبہ اللہ تعالیٰ فی	۵۹	بھارتہ کافر علیہ
۶۰	سولوی سراج الدین سکندریہ	۶۱	سولوی محمد شاہ عالم	۶۲	جامی شرف الدین
۶۳	جان محمد سکندریہ	۶۴	سولوی محمد شرف سکندریہ	۶۵	غلام محمد رسولپو
۶۶	خالق داد تونسوسی	۶۷	احمد کل سکندریہ	۶۸	ساح محمد کلا
۶۹	فتح محمد سکندریہ	۷۰	حافظ احمد یار کھر سی	۷۱	قاضی غلام محمد کلا
۷۲	سولوی احمد تونسوسی	۷۳	انصباہ جب یہ فتویٰ جی پور پونہیا سولوی سا	۷۴	یہ عبارت لکھ کر گواہی کی باجواب بالاصواب والکفر

سید احمد تعالیٰ سے
بلک تری من لیری امکان

عن القوم ای تراکی ساختم تیرا که شوا اول است از گمان که شوا بی است بوصول آن بسو
 صید که شوا ثلث است سوم بوصول چیزی فقط بطرف شوا بی بلا لحاظ صورت اول یعنی ندال
 آن شوا اول چون اخذت عنه العلم ای علم از وی بخود رسانیدم بی آنکه علمم گور از علم زوال
 شود و وقتیکه حرف مذکور صله لفظ رغبت که بمعنی خواهانی کردن است واقع شود معنی ماخذ
 آن لفظ را سلب در تراکی کند چون رغب زید عنه ای زان رغبتت عنه کافی الصراح و رغبت
 عنه ای لقمه اردد لا وزهدت فیہ والزهد هو ضد الرغبة و همچنین است حال لفظ
 اشتغال پس معنی حدیث شریفه ان رغب عن سنتی فلیس معنی ای عن ازال و استلب
 و معنی عن سنتی فلیس معنی باشد باقی حالات این تنیده ابدی زبانی حامل عرضیه بخواهر
 غلامان علی خواهر شد و هر چه از تعویذات و غیره عنایت شود بدست همین کس عنایت فرمودن مرغی گردن زاده و

نقل النقل استقشای پنجاب کی مع مواهیر بهای

بسم الله الرحمن الرحيم

چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین در حق امکان و جواز رویه آمده تعالی بچشم سرور جانیت
 بیداری مرا و لیا و همه را جائز است یا نه پس اگر جائز است منکر آن کدام غریب دارد چنانچه در شرح
 و تفسیر بیضاوی و ملذک و زاهدی و حسینی و جواهر و نیایب و غیره امکان و جواز آن نوشته است
 و منکر آن معتزله نوشته پس نزد علمای اهل سنت و جماعت شکر و بیزای تعالی را در دنیا معتزل باید
 یانی و هر که قائلین جواز و امکان رویه باشد بجااست البصر فی الدنیا را کافر گوید بموجب عقیده اهل سنت
 و جماعت آن کفر برود و کند باقی راه عبارت شرح عقائد لسنی من سعد الدین نصیرانی این است
 و رویه آمده تعالی یعنی الانکشاف التام بالبصر و هو معنی اشیا ناشی که با وسع است البصر انما جائز
 فی العقل و اجب بالنقل الخ و بیاض مشرب امکان رویه فی الدنیا الخ و الاحتمال فی التوجه فی الدنیا
 اما در تفسیر زاهدی در معنی آیه کن فی سن لک حتی فری الله جبره نوشته چهارم و آلیه رد علی المعتزله
 که ایشان در نفی رویه بدین آیه حجت کنند و گویند اول الدلائل علی نفی رویه

فی الدنیا والاخرہ پڑھ لایۃ الخ جواب گویم ایشانرا صاعقہ نہ بخواستن و بدار و سید بلکہ بکفر ایشان رویت
کہ ایمان موسیٰ را معلق کردند بشرط رویت بکذا فی المدارک فی معنی پڑھ لایۃ الخ رویت و ایضا فیہ اسے
در تالیف ہی جہر معنی آیت قوۃ قول تعالیٰ رب ان فی انظر الیک نوشتہ عبارتہ قال بعض العلماء رویت اللہ تعالیٰ
فی الدنیا من الممالات لاس من الیچاوت ہذا خطا لان موسیٰ سئل الرویتہ فی الدنیا و کانت الرویتہ
فی الدنیا من الممالات لکان موسیٰ مع انہ کلیم بہ وجیبہ و عبدہ سائل اس کے بارے میں شیخا محالاً
و لا طریق بہ و لکن دلائل ہی من الانبیاء الخ قول انہ جائز ان یرمی فی الدنیا الخ رویت معنی آیت مذکورہ
نوشتہ عبد اللہ ابن عمر در حدیث گاہ البتادہ بود امیر المؤمنین عثمان رضی اللہ عنہم بروگہ شست
و سلام کرد و جالبش نداد عثمان شکایت او نزد امیر المؤمنین عمر کرد کہ میں نے سلام کر دیا جو ابم نداد
حضرت عمر پسر خود عتاب کر دیا و فرمود تو افضل عثمان را ہنوز نداشتی کہ میں نے سلام دیا تو نے جواب
نہا دی گفت کتنا ربی اللہ فی ذلک الزمان یعنی در نیوقت ہنوز میں نے سلام نہیں دیا تھا
سرا میدید و را وقت از خود و از سلام عثمان خیر نداشتی و تالیف عثمان و جواز رویت
در تفسیر حسین بن وینامع و مواہب و بیضاوی وغیرہ نوشتہ ہے کہ اگر جائزست
برای خدا و رسول خدا این استفتار از من ہوا ہیرودستخط خداوند تعالیٰ تو جہد الچواہ
موجب فرمودہ اہل سنت و جماعت منکر و بدار اللہ تعالیٰ ہوا ہستنی ست و ہر کہ
قائیدین جواز رویت اللہ تعالیٰ بجاسۃ الیصر و دنیا حکم کفر کردہ او چندین جہاں شایخ کبار نسبت
کفر کردہ او خود کافرست

۱ مولوی نور احمد ہمار شریف	۲ مولوی غلام فخر الدین چہلری	۳ کنج بخش ہماری
۴ مولوی عبدالعزیز برادر بخش پاک سبکی	۵ مولوی غلام رسول سکندر جناب برتھاول پور	۶ مولوی نور بخش سجاولی ولانا نور محمد

وادار بخش صاحب گوردشید مولوی فضل حق خیر آبادی کی ماہر شہنشاہ مولوی شرف الدین صاحب ہم فقیر
 نازک ہم عالم فقیر مولوی نذر الدین صاحب جو ملک پنجاب میں بنیادیت معتد و مستند ہیں اس فتویٰ کی مصدق ہو جو حکم مجرب صدوق
 صلوات اللہ علیہ لایحییہ امتی علی الفضل بہتر عالموں بزرگوں کا غلطی پر جمع ہونا بیشک غلط ہے ان ہی اہل
 خسران میں قائدہ مشفق ظریف و سلیم مولوی سلیم الدین سلیم صاحب نے اس جگہ پر ایک حاشیہ لکھا ہے جو پڑھ کر
 حسن اتفاق ہر مطابق اعدا و مثبتین دیتے کا جنکی کفر ہوی مولوی منکر صاحب سے اعدا و شہدائی کر بلا کی کہ بہتر
 ہی تھی اور اعدا و جگر پارہ ہی حضرت امام حسن کی کہ بقول اصح بہتر ہی تھی گویا کذب ان علما ہی سابق العہد
 کا عدیل و مثل ہی قاتلان شہیدان کر بلا اور متجان زید علیہ السلام کا اور پسر ہی زہر و ہند گان انہم جام
 حسن مجتبیٰ علیہ السلام والہنا کا صلواتہ برین فرق ضالہ بھی بہتر ہی ہیں گویا کذب ان بہتر ضالہ کا مورد ہوا
 ان عقوبات کا جو بہتر فرق ضالہ پر وارد ہوتی ہیں اور ہونگی سے در ہر سخن نکتہ ہمارا نہانست +
 ہو کر شہادت کہ شہاد و کو دل کہ ہاند + سلیم الدین سلیم + رقعہ بنام بعضی یاران + بلور ان عزیز میر شہدائی
 وقادری شاہ وقادری بخش و شیخ شہر الدین عرف ملا سنوہ حکم اعدائی سوار السبیل اس فتویٰ کی آیتجا باعث ہم ہم
 صاحبوں کی بار بار پر چھانتھا شغل تحریر وغیرہ سے اتنے دن تک لکھنے کا اب مختصر لکھتا ہوں حضرت
 سلطان انسا کرین مدرس سرور کی اولاد میں ایک پیرا وہ حاجی نجم الدین نام دار شافل شاہ سلیمان علیہ الرحمۃ
 کے خلیفہ ہیں ان کے پاس کئی مرید مولوی عبدالغنی مہتمم ل مولوی اسمعیل ملازم ٹونک کالیا اور عزیز کینا کھڑا کا نام
 بتاؤ مگر کہ اوہوں نے کہا اگر تجری بیعت کرو تو بتایا جاوے سے تجری کی یہ خبر سکر سکر جو کو حاجی جو عداوت
 پیدا ہوئی انہیں برائے شروع کیا رفتہ رفتہ کہیں فرج جواز رویت الہی بھجے است رسالت پناہی صلح گیا
 حاجی صاحب مقرر جواز ہوسے اور مولوی صاحب سکر ہو کر مجوز کو کافر کہنے لگا آخر عرس خواجہ خواجہ قند سرورین
 باہم مقابلہ سواجہ ہوا مولوی صاحب اور حاجی صاحب بیضاوی شریف کا مطلب اور عبارتہ پڑھنی ہیں کہ
 مقصود سے خواہ باعث جمع کثیر خواہ بمقابلہ باہم خواہ بعزت موجودی بعض اہل علم چار و ناچار سب ہوں
 مولوی سلیم الدین صاحب سے عبارتہ پڑھو اگر مطلب معلوم کیا تو جواز و امکان رویت اس سے واضح ہوا حاجی جو
 غالب کے مولوی صاحب اوسل ذہ کثیرین حقیقت و لزم ہوئے باہم حاجی جو کو کافر کہنا نہ چھو اور چکر مولوی سلیم الدین صاحب

سادو بچہ کہنے لگے بالاجبار ایک سوال لکھ کر حاجی صاحب مذکور نے اپنے پیر شاہ سلیمان کے عرس میں
مجمع فضلاء میں پیش کیا سب روایات صحیحہ سے لکھ دیا کہ روایت صحیحہ ممکن اور منکر اسکا معتزلی اور کافر کہنے
والا سقر ویت کا تود کا فر ہو گیا جب یہ فتویٰ یہاں پونچھا منکر جمیوں نے امام الدین فرمایا کہ حضرت عائشہؓ کی
روایت سے ثابت ہے کہ آنحضرت کو بھی دیدار خدا کا نہیں ہوا اور حضرت موسیٰ کلیم اللہ جیسے نبی محروم رہے اور ادا
حکم ہوا نس ترائی کا کسی اور ذلی وغیرہ اسے کو پر کوئی کر جائز ہو سکے جن لوگوں نے اس فتویٰ پر جہر میں کہیں حاجی
نجم الدین نے ان سب کو کفر میں ڈال دیا امام الدین معلیٰ کے سبب نام کتاب بھولا اگر حضرت عائشہؓ کا نام لکھو
بیان آگیا عاصی نے حضرت ام المؤمنینؓ کی روایت دیکھی تو معلوم ہوا کہ ام المؤمنین نے اس حدیث کو مرفوع
نہیں کیا یعنی آنحضرت کا فرمانا نہیں بیان کیا پس فقط انہیں کا قول ٹھہرا اور یاد رہی کہ یہ معاملہ رویت کا
شب معراج کو مکہ معظمہ میں گذرا حضرت عائشہ صدیقہ اوس زمانہ میں خورد سال ہو گئی اور آنحضرت کا نکاح
ان کے تینہ منورہ میں ہوا پس باوجود عدم موجودی خورد سالگی کے انکا قول بخلاف عبد اللہ بن عباس اور
اجماع صحابہ و تابعین و تبع تابعین کی کیونکر تسلیم کیا جاوے گا ہاں مذہب اجماعی ہے اور اجماع رویت الہی آنحضرت
کو ثابت ہے اور احادیث ہی حراست اسپروال میں چنانچہ مشکوٰۃ شریف کے باب المساجد و مواضع صلوة
میں ہے حدیث عن عند الرحمن بن عائش قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ایت ربی عزوجل فی احسن
صورة فقال فیم تحصیم الملائک علی قلت انت اعلم قال فوضع کفہ بین کتفی فوجدت برد ما بین یتدی فعلت
ما فی السموات والارض والنخ رواہ الدارمی یعنی فرمایا رسول خدا صلعم نے دیکھا میں پروردگار اپنے عزیز اور
بزرگ کو بیچ اچھی صورت کے پس اچھا کس چیز میں جھکڑے میں فرشتہ مقرب کہا میںے تو ہی خوب جانتا ہے
فرمایا پھر کہا اتھے اپنا اللہ نے بیان دونو شانوں میں کی پس پائی میںے سردی اوسکی درمیان سینہ اپنے کے
پس جان لے میںے وہ چیز کہتی ہے آسمانوں اور زمین کے آخر حدیث تک اسی کتاب کی اسی باب میں ہے ابن جنبل
لی حدیث میں مذکور ہے فاذا اناب ربی تبارک و تعالیٰ فی احسن صورة فقال یا محمد قلت لیک قال فیم
تحصیم الملائک الاعلیٰ قلت لا ادری قال لانا قال فرایتہ النخ رواہ احمد و الترمذی و قال ہذا حدیث حسن صحیح
یعنی فرمایا نبی صلی اللہ علیہ وسلم نے پس ناگاہ دیکھا میںے پروردگار اپنے بابرکت اور بلند قدر کو بیچ اچھی صورت کے یعنی

اچھی صفت کی پس کہا اور محمد کا سینے حاضر ہوں اور پیکر فرمایا کہ جس پر میرا جگر آئے میں فرشتے
نزدیکی والے کہ سینے میں جانتا میں یہی کلمہ تین بار خدا نے پوچھا اور پوچھ ہی جواب دیا پھر دیکھا سینے
اللہ کو آخر حدیث تک ان دونوں حدیثوں سے روایت اور غیب الہی یا سمجھتے کہ انکارا ہی ایک اور حدیث
میں بھی فرمایا نورانی راے دوسرا میں عباس سے حدیث نقل کی ہے امام محمد نے اس طرح پر کہ کسی نے حضرت امام
سے پوچھا کہ آیا دیکھا ہے میرے شبہ عجاج میں اپنے پروردگار کو ابامہدی نے کہا کہ ان دنوں دیکھا میں نے
پوچھا ام المومنین جو فرماتے ہیں خلاف اسکے اسکا کیا جواب امامہ نے کہا کہ اسکا جواب روایت پر ہے اور ابن
عباس سے جو پوچھا تو انہوں نے جواب میں فرمایا آراء راہ یعنی دیکھا دیکھا ہے پروردگار کو یہاں
تک لفظ آراء کہتے رہے کہ کہتے کہتے دم اونکا لوٹ گیا تیسرے ابوالکھیر نے کہا میں نے یہی منہ سے
انکے بارونکے نے کہا ہے ازراہی اللہ بصرہ و عینی راہ یعنی تحقیق یہی آیت نے حد کو ساتھ
بنیائی اپنی کے اور دو آنکھوں سر کی اور بھائیوں تو نیک سے تمہیں اور سب سے ہرگز نہ جلتا نہ راہ سے
کی جانو اور یقین مانو کہ روایت الہی جناب رسالت کا خاصہ ہے جو ہرگز نہ ہونا حضرت موسیٰ کا
خاصہ تھا یہی حکمت تھی جو حضرت کلیم اللہ دیدار کی تاب نہ لائے بارہا حضرت عزت جل علی نے
فرمایا تھا قَدْ اسْتَقْرَمَ كَانَهُ سَمَوَاتٍ نَزَّابَةً یعنی اگر ٹھہر جائیگا تو زمین پر دیکھے گا تو مجھ کو
از بسکہ یہ دولت عظمیٰ خاصہ میرے پیغمبر کو نصیب ہوئی تھی کہ
چہ جا رویت کاملہ پس اب یہی آیت دلالت کرتی ہے دیدار پر اور لوگ
بلکہ اخبار فرمایا اور دلیل اسکی ہن استقر مکانہ موجود ہے معترتی اور
دیدار کے ہوسے جو کوئی اب بھی منکر ہو یہ معترتیوں کا ہی جس طرح بعد
معیت و توسط سے مشرف بہ سماعت کلام حق ہوسے اگر مخدوم
مثل ابو حمزہ بغدادی اور حضرت بایزید قدس سرہ بھی مشرف
کیا عجب کہ دیدار سے شرفیاب خاطر خواہ ہوں اللہ تعالیٰ راہ
کا سبب مانو کہ نصیب کرے اللہم سل کل شعب بجزمت سبب

یہ وہی ہونا حضرت موسیٰ کا
حضرت عزت جل علی نے
میں نے یہی منہ سے
تھی کہ ہرگز نہ ہونا
بلکہ اخبار فرمایا اور
دیدار کے ہوسے جو کوئی
معیت و توسط سے مشرف
مثل ابو حمزہ بغدادی اور
کیا عجب کہ دیدار سے شرفیاب
کا سبب مانو کہ نصیب کرے

مولوی سلیم الدین صاحب نے اپنے خاصہ پر اس سال کے دیکھتے وقت خوب لکھا ہے تو اس وقت اس کتاب کی کتابت
 پناہی کا خاصہ اور صدق و سید اس مقال صدق مال کا وہ ایک کتابت قضات و سوسائٹیاں جو پناہی شریف میں
 بوقت پیش ہو کر کے حاجی نجم الدین صاحب نے میرے پاس بھیجی تھی وہاں اسکا یہ کہ نہ عطا کی
 خداوند کریم نے دولت و بدار اپنے حضرت سید محمد خضر واسطے کہ یہ دولت عظیم اور یہ نعمت فقیر خاص
 امانت مخزون و عطا کمال سے واسطے رسول امین محبوب عالمین صلی اللہ علیہ وسلم کی
 سلیم الدین سلیم قطعہ تاریخی ضخیمہ کا یہ پیشہ سے قدم کو جو منکر نے بت سے اہ سن اہ میں
 کار سے الی تیری پناہی و پناہی انما سے عشاق سے کیا لکھ وہ روایتیں کہ نور جنین اشتباہ
 ہوں وال بھی وہ کثر قدم پر نروڑ ہوتا کہ متکرون کا بیج رو سیاہ پھر بعد ازان مذاکرہ بھی لوی ہو
 امام و خاص کے عقیدہ سے تہا بہر خندان قصص سے میں رہتا تھا دور دورہ و نفقات گزرتی آپ ہی
 شرمندہ عذر خواہ ہاں سے جوڑ جب میرے دل پر آہ پس دیکھنے کتاب لکاشا م اور گاہ لکھیں
 روایتیں کہتی تھی دیکھ کر میں ہاں سے نہیں جنہیں کثرت اقدام گواہ و مشتاق تھے لطیف و رشید سلیم طبع
 اور فضل حق نے نور خورشید لکھا ان کے علیہ اور بھی جس نے یہ سنیں کی فرین ہر اک لکھا سب واٹھ
 اور دی مذاکیرہ ہاں سے ہمیں شکر قدم کیلئے تیرے پناہ طبع چون یافت زین مقالہ شرف
 فیض فرما شدہ طرف حضرت عتیق از عند خوشش نہ رہا وہ اسے مولف بیا کشیدہ عرف



الحمد للہ کہ درین زمانہ کتابت اس کتاب جو اب مسما بہ اثبات الاستمداد والاسماع بایستلذ بہ الاسماع تصنیف
 سیر سہر و کاوت قراوی نے مولوی عبید اللہ بن مولانا محمد بخش غفر اللہ لہ والوالدیر جسٹا رشا و خا
 شیعہ آرب قطب لوشہ از ان خوش الدہر والکان جناب حضرت سید شاہ علی عبدالقادر شمس القادری
 الحسنی اہلبینی مشہور القادری الحنفی البینر نے پوری و طما والبعداوی مولدا وام فیضہ
 بحسن سعی عزیز و گاہ صاحب ہمد و در طبع ناہی واقع لکھنؤ ہاہ صخر النظر سنہ ۱۲۸۲ ہجری
 قمری و یق ماہ دسمبر سنہ ۱۸۸۲ عیسوی مطبوع شد فقط

۱۲۸

۱۲۸

۱۲۸



اعلان

اہل وجد و سماع و یویدین حال و قال کی خدمت میں مشرودہ پوچھا تا

ہوں و صاحب مطابع و تاجہ ان نخبہ خصال کی جناب میں

نئی خبر سنا تا ہوں کہ اندرون کتابت و جواب افادات انتساب

منتخب بالانتخاب مقبول اولی الالباب مطبوع اہل سماع جسکا نام نامی

اشبات الاستعداد و سماع کما یستلزمہ الاسماع

بہ حسب اجازت حضرت مولف عم فیوضہ مطبع نامی کلکتہ

ماہ بیچ الاول ۱۳۰۳ھ مطابق جنوری ۱۹۱۴ء میں طبع کرائی

ہے کوئی صاحب بلا اجازت نیازمند تصدیق طبع کا فرمائیں

جس قدر نسخے مطلوب ہوں ہر سال ارشمن رقم سے طلب فرمائیں

العباد احمد حسن عفی عنہ ساکن کلکتہ کلکتہ بازار

(منب ۶۳)